

از صلح ملا عمری تا صلح ملا اختر



به این ترتیب دیده می‌شود که در میز مذاکراتی که به ابتکار اسلام‌آباد ساخته شده، ملا اختر از همان دور اول مذاکرات نقش گرداندگی و مهندسی را داشته و در چنین حالتی اعلان بی‌خبری و نارضایتی کسانی از جمله نمایندگان دفتر قطر و بخشی از اعضای شورای کویته به شمول ملا عبدالقیوم ذاکر چندان هم بی‌ربط نبوده است. حتا اینکه سخنگوی هیات سیاسی طالبان از اشتراک نمایندگان طالبان به عنوان «گروگان» های پاکستان یاد کرده و با در وبسایت رسمی طالبان حضور این مقامات پیشین با تعبیر «حضور به میز مذاکره با ظرفیت‌های شخصی» آمده، از این منظر کاملاً موجه و منطقی است. همه این موارد نشانگر وجود اختلافات جدید در رهبری گروه طالبان پس از ملا عمر است. این اختلافات هرچند از یکسو می‌تواند پاشنه آشیلی دشمن جانی‌مان باشد، اما از سوی دیگر می‌تواند گفتگوهای صلح را هم تحت الشعاع قرار دهد

رهبر جدید طالبان بر طبل جنگ کوبید



ملا اختر محمد که از وی به عنوان جانشین ملا عمر، رهبر طالبان نام برده شده در پیامی صوتی با ابراز تأسف از مرگ ملا عمر قول داد که راه وی را ادامه دهد. ملا منصور، ملا عمر را مردی مبارز در راه آرمان‌ها خواند و گفت: تلاش‌هایی برای ایجاد تفرقه در این سازمان صورت گرفت که همه آنها ناکام ماندند. وی در پیام ۳۳ دقیقه‌ای خود تأکید کرده است: ما باید برای حفظ اتحاد با یکدیگر همکاری کنیم، تفرقه دشمنان ما را شاد می‌کند و مشکلات بیشتری برای ما بوجود می‌آورد. منصور از اعضای ارشد طالبان... ادامه صفحه ۶

وزیر داخله:

به تروریستان رحم نکنید

بیان داشت که تروریستان با انتقال مسوولیت‌های امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای امنیتی افغان «فکر خام» تضعیف نهادهای امنیتی را در سر داشتند. وزیر امور داخله گفت که نیروهای امنیتی و دفاعی کشور برنامه‌های مخالفان مسلح در سال جاری را با ناکامی مواجه ساخته اند؛ اما این مقابله هزینه‌هایی نیز در پی داشته است. آقای علمی افزود: «نتایج دستاوردهای ما این است که در مقابل قربانیانی که خود قبول کردیم، تعداد ده چند زیادتر این نیروها - تروریست ها - به خاک و خون کشانده شده اند.» او تأکید نمود که تروریستان به دنبال آن اند که

جنرال نورالحق علمی وزیر امور داخله تروریستان را دشمنان قسم خورده مردم افغانستان خوانده و تأکید می‌کند که هیچ‌گونه رحمی از سوی نیروهای امنیتی و دفاعی کشور بالای آنان قابل قبول نیست. آقای علمی که دیروز در نشست زیر نام «وضعیت فعلی فعالیت قطعات جزو تام‌های امن و نظم عامه در وظایف محاروبی و عملیات‌ها» سخن می‌گفت، اظهار داشت که تروریستان در سال جاری به دنبال وسعت دادن به میدان وحشت و دهشت شان در افغانستان بودند. وی با بیان این مطلب که دشمنان مردم افغانستان پیرو هیچ قانون و مقررات اسلامی، انسانی و افغانی نیستند،



افغانستان را به پایگاهی برای اعمال تروریستی شان تبدیل کنند؛ اما مردم افغانستان هرگز زمینه بقا و زیست آنان را در خاک شان فراهم نخواهند کرد و با تمام توان در مقابل آنان مقابله خواهند کرد. وی خاطرنشان ساخت که تروریستان دشمنان قسم خورده مردم افغانستان می باشند و نیروهای امنیتی هرگز به آنان رحم نخواهد کرد. آقای علمی افزود: «یقیناً چه در جنوب افغانستان چه در شمال؛ چه در غرب و شرق افغانستان در هرجایی که این ها- تروریست ها- سربالا... ادامه صفحه ۶

ملا منصور در پی چیست؟

عزیزالله آریافر

کامل است. ۵- در چند جای صحبت از خدمت به مردم یاد شده است. و این بسیار جالب است. تحلیل صدای محیطی بیانگر نزدیکی چند فرد به سخنران، بی نظمی و نبود یک برنامه ی منظم است. ۶- ضبط سخنرانی توسط افراد غیر حرفه‌یی و در محیطی خانوادگی صورت گرفته است. زیرا در چند جای صحبت صدای گریه ی کودکان شنیده می شود. ۷- به نظر می رسد این برنامه صرف برای ضبط صدا صورت گرفته است؛ چون در آخر صحبت بدون انانس بعدی جملاتی مربوط به ثبت گفته می شود و برنامه به صورت ناقصی پایان می یابد. ۸- با در نظرداشت موجودیت صدای پیامک های تلفون همراه، ضبط در جایی شاید یک محیط شهری صورت گرفته که دسترسی به موبایل و انترنت در آنجا امکان پذیر بوده است.

در سخنرانی منتسب به ملا اختر محمد منصور که گفته می‌شود به عنوان سردهسته جدید طالبان تعیین شده، چند نکته قابل توجه است. ۱- تقریباً ۶۰ درصد این سخنرانی به بحث مربوط به وحدت و اتفاق طالبان اختصاص داده شده و رسیدن به اهداف گروه با به کار گیری ادوات شرطی پیهم به حفظ وحدت منوط گردیده است. این امر نشانگر نگرانی شدید از تفرقه و چند دستگی در میان طالبان است. ۲- در بیانیه به ادامه راه ملا عمر و ادامه جنگ تا اعلای به تعبیر آنها کلمته الله تأکید شده است. ۳- در سخنرانی خبرهای مربوط به گفت‌وگوهای صلح شدیداً رد شده و بر مواضع اصولی گروه و رسیدن به اهداف قبلی از طریق شمشیر، دعوت و با گفت‌وگو تأکید گردیده است. ۴- لحن کلام نشانگر موضع ضعیف و فقد مشروعیت

نظرسنجی وسیع کمیسیون اصلاحات انتخاباتی



کمیسیون اصلاحات انتخاباتی مشوره‌ها با نهادهای مختلف در مورد اصلاحات در نظام انتخاباتی را آغاز کرده است. این کمیسیون برای آوردن اصلاحات سه ماه وقت دارد و قرار است پس از مشوره‌ها نظراتش را در مورد ارایه کند. براساس قانون اساسی، انتخابات پارلمانی باید در سال جاری برگزار می‌شود، اما... ادامه صفحه ۶

در برگ ها



مرگ ملا عمر
مرگ
طالبان؟

کار نامه مسعود



هنر
خلق
حماسه

مشابهت‌های ملا عمر و ملا نصرالدین



احمد عمران



سخن ماندگار

چرا امنیت ملی سکوت اختیار کرده است؟

پس از اعلام و تأیید خبر مرگ ملا عمر سرکرده گروه طالبان - که نزدیک به سه سال پس از مرگ، خبر آن از طریق آی‌اس‌آی پخش شد - نهادی به نام جمعیت اصلاح در سایتش به این مناسبت پیام تسلیت نوشته و ملا عمر را مجاهد خوانده است. همچنان همین نهاد و شماری از افراد طالبان که در کابل حضور دارند، محافل عزیت و فاتحه‌خوانی برای ملا عمر در کابل و احتمالاً برخی ولایت‌های دیگر برگزار کرده‌اند.

شاید بر بنیاد عقل سلیم و اخلاق اسلامی، با شنیدن خبر مرگ هر فردی بگوئیم که خداوند ببخشایدش؛ اما مسلماً کسی مثل ملا عمر که زیر نام و نشان او هزاران انسان کشته شده‌اند، باغ‌ها و خانه‌ها و مزارع مردم بدون موجب آتش زده شده است و نسل‌کشی‌ها صورت گرفته و امروزه نیز شاگردان و هم‌پاوران او نظام و مردم را تهدید می‌کنند. مستحق هیچ فاتحه‌گیری و قدردانی‌یی شناخته نمی‌شود. از طرف دیگر، چنین برخوردها و فاتحه‌داری‌ها از طرف برخی نهادهای وابسته به سازمان‌های استخباراتی بیرونی، اقدامی ست برضد نظام و سربازان نهادهای امنیتی که هر روز در برابر حملات طالبان در سراسر کشور جان‌هایشان را از دست می‌دهند. دردآور است که این نهادها و فاتحه‌گیران، در سایه حمایت همین نهادهای امنیتی کشور می‌زیند اما برای دشمنان نظام و مردم کشور مجلس ترحیم برگزار می‌کنند!

در کنار این مسأله، وقتی نهادهای کشفی کشور مثل امنیت ملی می‌بینند که یک نهاد به اصطلاح فرهنگی، در خدمت آی‌اس‌آی نشسته و برای رهبر طالبان که معلوم نیست چه وقت و در کجا و چه‌گونه فوت کرده یا کشته شده است فاتحه می‌گیرد؛ بی‌درنگ باید وارد اقدام شوند و اجازه ندهند که از سرکرده دشمنان مردم، ولو در حد کوچک هم که شده، یادبود به عمل آید.

البته در مجالسی که برای فاتحه‌خوانی ملا عمر در کابل ترتیب شده بود، به جز افرادی که هویتشان آشکار است، دیگر مردم حاضر نشده بودند؛ اما با آن‌هم نفس برگزاری یک چنین مجلسی، سبب جسارت بیشتر گروه‌های تندرو شده و زمینه را برای فعالیت‌های تروریستی هموارتر می‌کند.

وقتی که یک نهاد معلوم الحال زیر ریش دولت و نظام از دشمن مردم و دولت قدردانی می‌کند، آن‌هم در اوضاعی که روزانه ده‌ها خانواده توسط گروهی مربوط به همین فرد (دشمن) به ماتم می‌نشینند، چنین نتیجه گرفته می‌شود که این دولت اراده‌یی برای ارزش‌گزاری به شهدا، جانبازان و ایثارگران ندارد و یک چنین بی‌مسئولیتی و بی‌اعتنایی نیز سربازان کشور را از رفتن به خط نبرد و دفاع از نظام دل‌سرد می‌سازد.

حالا انتظار می‌رود که امنیت ملی کشور، دفاتر جمعیت اصلاح را که به گفته بسیاری‌ها از جانب سازمان استخباراتی پاکستان حمایت می‌شود، ببندد و حق فعالیت این گروه را طبق قانون سلب کند؛ زیرا کسی می‌تواند در سایه این نظام و دولت و مردم کار فرهنگی و سیاسی کند که با دشمنان نظام هم‌پیمان نباشد.

جمعیت اصلاح در کابل دیروز نشان داد که در برابر نظام و نیروهای امنیتی کشور قرار دارد و فعالیت آن‌ها در خط اهداف طالب، داعش و یا هر گروه مخرب دیگر قرار دارد.

اگر امنیت ملی جلو فعالیت این گروه به ظاهر اسلامی و به باطن خدمت‌گزار آی‌اس‌آی را نگیرد، جفای بزرگی را در حق مردم شریف افغانستان و به‌ویژه در حق سربازان نهادهای امنیتی کشور مرتکب شده است.

مرگ ملا عمر رهبر گروه طالبان، در حالی که از ابهام، سروصداهایی را میان اعضای رهبری این گروه به‌وجود آورده است. عبدالمنان نیازی و ملا حسن رحمانی از افراد رده‌اول طالبان نسبت به جانشین ملا عمر ابراز نارضایتی کرده و انتخاب ملا اختر محمد منصور را به دور از معیارهای ارزشی این گروه دانسته‌اند. این افراد در گفت‌وگو با رسانه‌ها گفته‌اند که جانشین ملا عمر باید در نتیجه اجماع تمام اعضای رهبری صورت گیرد.

در همین حال، گفته می‌شود که اعضای خانواده ملا عمر نیز جانشینی ملا اختر منصور را غیرقابل پذیرش دانسته‌اند.

مرگ ملا عمر که به صورت ناگهانی از سوی شورای امنیت ملی افغانستان اعلام شد، بهت‌زده‌گی تازه‌یی را در چیدمان قدرت در ساختار گروه طالبان به‌وجود آورده است. حالا بحث اصلی این‌جاست که: چه‌گونه مرگ ملا عمر این‌همه سال پنهان نگه داشته شد و رابطه ملا اختر منصور با این حادثه چه‌گونه است؟

این‌که مرگ ملا عمر رمز و رازهای زیادی را با خود دارد، نمی‌توان انکار کرد. مرگ ملا عمر به عنوان اصلی‌ترین چهره گروه طالبان که دعوای قدرت داشت، نمی‌تواند اتفاق ساده‌یی برای این گروه تلقی شود. ساختار قدرت در گروه طالبان به‌شدت شخصیت‌محور بود و ملا عمر در این میان چهره کلیدی به شمار می‌رفت. کسی که نزدیک به دو دهه گروه طالبان را رهبری کرد بدون آن‌که از خود رد پای به‌جا بگذارد، در ذهن اکثر اعضای آن به عنوان فردی مقدس مورد احترام قرار داشت.

بر اساس برخی اطلاعات، ملا عمر از چندین سال پیش قادر به رهبری طالبان نبوده و عملاً از دسترس به دور نگه داشته می‌شده است. از این‌که چه کسانی از مرگ او اطلاع داشته‌اند، به صورت واضح چیزی گفته نمی‌شود. اما برخی آگاهان، اختلافات میان ذاکر قیوم از افراد نزدیک به ملا عمر و ملا اختر منصور را در پیوند به مرگ مرموز او می‌دانند و باور دارند که ملا اختر منصور ممکن است تنها فردی از رهبری طالبان بوده باشد که از مرگ او خبر داشته است.

به گفته برخی آگاهان، ملا ذاکر قیوم بارها تلاش کرده است که ملا عمر را از نزدیک ببیند، اما کسانی که او را از نظرها پنهان می‌داشته‌اند، مانع از چنین دیداری شده‌اند. در این میان البته نقش نهادهای استخباراتی پاکستان بسیار برجسته است و بدون تردید می‌توان ادعا کرد که در عقب مرگ مرموز ملا عمر، این شبکه‌ها قرار داشته‌اند.

به هیچ صورت نمی‌توان پذیرفت که پاکستانی‌ها در مورد ملا عمر بی‌خبر بوده‌اند و مرگ او بدون آگاهی نهادهای استخباراتی این کشور اتفاق افتاده است. سوال اصلی این‌جاست که صفوف طالبان پس از این می‌خواهند چه کنند؟

شاید برای یک تعداد از این افراد به دلیل نقش کاریزمایی ملا عمر، ادامه جنگ چندان دل‌خوش‌کننده نباشد و حتا نسبت به کارکردهای خود در سال‌های پسین نارضاضی باشند؛ اما بدون شک تعدادی از فرماندهان طالبان همچنان جنگ را به عنوان منبع درآمد، حمایت خواهند کرد. ولی مسأله

چیزهای زیادی در مورد مرگ مرموز

ملا عمر وجود دارد که می‌تواند در

ارتقای نقش دولت در بازی‌های

استخباراتی و سیاسی مفید تمام

شود. شاید هنوز دست‌هایی در

تلاش پنهان نگه داشتن رازهای

پشت پرده مرگ ملا عمر باشند، ولی

هر قدر این رازها به صورت واقعی

برملا شود، به همان میزان کارایی

و توان دولت افغانستان را در

مدیریت وضعیت بالا می‌برد.

دیگر شکست در صفوف طالبان است که می‌تواند فرصت را برای گروه‌های جنگجوی دیگر مساعد سازد تا به جلب و جذب از میان صفوف این گروه اقدام کنند.

حالا بخشی از طالبان به عنوان نیروی سرگردان شناخته می‌شوند که آماده پذیرش دعوت از جانب گروه‌های دیگرند. گفته می‌شود که داعش تلاش‌هایی را در افغانستان آغاز کرده که بیشترین بهره‌برداری را از مرگ ملا عمر به ثمر بنشانند. برای این گروه، مرگ ملا عمر این فرصت را به‌وجود می‌آورد که با استفاده از امکانات فکری و جنگی خود،

مرگ ملا عمر

مرگ طالبان؟

به سربازگیری از صفوف بدون رهبری گروه طالبان آغاز کند. داعش حالا می‌داند که اختلافات میان رهبران طالبان، این گروه را به چندین دسته بخش‌بندی خواهد کرد و به‌زودی شاهد شکل‌گیری گروه‌های تازه از میان صفوف و فرماندهان طالبان خواهیم بود.

تجربه افغانستان ثابت کرده است که کمتر تشکیلات سیاسی و نظامی در عدم موجودیت رهبر آن توانسته به همان ابهت گذشته به حیات خود ادامه دهد. احزاب منسجمی چون حزب دموکراتیک خلق که از توانمندی سیاسی و تشکیلاتی ویژه برخوردار بودند، پس از رهبران خود به شاخه‌ها و دسته‌های مختلف تقسیم شدند و توش و توان خود را در اختلافات ذات‌البینی از دست دادند. طالبان که در این میان حتا نمی‌توانند محلی از اعراب هم داشته باشند، چه‌گونه در عدم حضور رهبر خود می‌توانند همچنان پُرقدرت در صحنه به حیات خود تداوم بخشند؟

نکته مهم اما موضع‌گیری دولت افغانستان در این میان است؛ دولتی که رسوایی فریب‌خورده‌گی را چونان داغ ننگی بر جبین دارد و هنوز در بهت حادثه مرگ ملا عمر به‌سر می‌برد. گفت‌وگوهای صلح را مرگ ملا عمر تحت‌الشعاع قرار داده و مشخص نیست که رهبران جدید این گروه حالا در میز مذاکره چه‌گونه حاضر خواهند شد. اگر دولت

افغانستان نتواند اطلاعات اصلی در مورد مرگ ملا عمر را رسانه‌یی بسازد، بدون شک ادامه وضعیت برایش دشوار خواهد بود.

چیزهای زیادی در مورد مرگ مرموز ملا عمر وجود دارد که می‌تواند در ارتقای نقش دولت در بازی‌های استخباراتی و سیاسی مفید تمام شود. شاید هنوز دست‌هایی در تلاش پنهان نگه داشتن رازهای پشت پرده مرگ ملا عمر باشند، ولی هر قدر این رازها به صورت واقعی برملا شود، به همان میزان کارایی و توان دولت افغانستان را در مدیریت وضعیت بالا می‌برد.

مشابتهای ملا عمر و ملا نصرالدین

برشنا نظری

گرچه غیبت کردن در مورد مُرده، آن هم دو تا ملای مُرده، ثواب ندارد، اما چون این دو ملا نقش به سزا و به یاد ماندنی دارند، پناه به خدا یک مقایسه می کنیم. ملا نصرالدین و ملا عمر شباهت های زیادی به هم دارند، اما یگانه وجه تمایز این دو فرد آن است که اولی مردم را می خنداند و دومی می گریاند و به غم می نشاند. در مورد ملا نصرالدین حکایت ها و روایات زیادی وجود دارد، اما هیچ کسی و یا نهاد تحقیقاتی مزدبگیر پیدا نشده است که بگوید ملا نصرالدین دقیقاً در کدام سال زنده گی می کرد و آیا کسی او را دیده بود. در عصر حاضر و با وجود پیشرفت تکنالوژی که می تواند فعالیت یک مورچه را در زیر زمین نشان بدهد و حتا صدای زنگ تلفون برلین و پاریس در واشنگتن شنیده می شود، ملا عمر را نه کسی دیده و نه هم کسی می دانست که در کجا زنده گی می کرد، و چه طور از این دنیا رفت!

همه ما با همین چشم های گنهکار خود می بینیم و با گوش های خود می شنویم که «ملا نصرالدین» تا هنوز هم مطابق به عصر حاضر از مقبره نامعلوم خود، فکاهی و طنز مخابره می کند، ما هم این فکاهی ها را دهن به دهن و پستان به پستان، ببخشید، سینه به سینه به یکدیگر منتقل می کنیم و می خندیم. و اما طوری که می بینیم، «ملا عمر» نیز آرام ننشسته و از مقبره اش، دستور جنگ صادر می کند و حتا پیام عیدی می فرستد که همه ما از خرد گرفته تا بزرگ، آن را چراغ سبز صلح تعبیر کرده و از خوشحالی در لباس های خود نمی گنجیم. در مورد ملا نصرالدین همه ما می دانیم که سخن به جا و کوتاه می گوید که همه از شنیدن آن می خندیم و در بسیاری مواقع به اصطلاح «گرده کفک» می شویم.



چیز دیگری، خرش را دوست داشت.

پس از سال های طولانی انتظار، پیروان ملا عمر سوانح وی را منتشر کرده و گفته اند که «ملا عمر راکت سرشانه ای را دوست دارد». در این جا تفاوت فاحشی دیده می شود؛ ملا نصرالدین خیر خود را دوست داشت و آن را سوار می شد، اما دیده می شود که راکت همیشه ملا عمر را سوار می شده است. در حکایت ها آمده است که زمانی ملا نصرالدین یک پادشاه عاقل را فریب داده بود. ملا به پادشاه وعده داده بود که اسب دربار را سخن زدن می آموزاند و برای این کار خود ده سال مهلت خواسته بود و دلیل وی هم این بود که تا ده سال یا من می میرم، یا خیر و یا پادشاه.

اما در این میان، ملا عمر هم انسانی کم نما و حتا هیچ نما بوده است. او هم بسیار کوتاه دستور می داده. دستوره های وی به جلدی تند و تیز است که در هر جایی که عملی شده، گرده های مردم را که نپرس، روده های مردم به شاخه های درخت ها اویزان شده است. بسیار به سادگی می بینیم که ملا نصرالدین با سخنان خود، یک عضو بدن را که گرده است، هدف قرار داده و منفجر می سازد، اما ملا عمر همواره تلاش کرده که نسبت به ملا نصرالدین کهنه بیخ، یک قدم جلوتر بگذارد و همه اعضای بدن را بدون در نظر داشت جنسیت و موثرت آن، منفجر کند. در سوانح ملا نصرالدین آمده است که وی بیشتر از هر

چندین سال قبل یک دکاندار کم سرمایه با استفاده از نام ملا عمر یا شاید هم خود ملا عمر، از پاکستان به ارگ کابل رفت و از پادشاه (رییس جمهور) عاقل آن زمان، پول گرفت و گفت که مخالفین تو را به مذاکره حاضر می کنم. آن دکاندار دوباره به شهر کوئته پاکستان برگشت، دلیل دکاندار هم این بود که تا مساله صلح و مذاکره به اصطلاح سر بگیرد، یا پادشاه می میرد، یا ملا عمر یا من. حالا دیده می شود که پیش بینی دکاندار درست بوده؛ پادشاه خلع شده و ملا عمر هم ظاهراً مُرده است.

زادگاه ملا نصرالدین معلوم نیست، اما آیا کسی است که ادعا کند ملا نصرالدین حمایت خارجی نداشت؟ آذربایجانی ها تا هنوز ادعا دارند که ملا نصرالدین دست پرورده آنان بوده است. آذری ها می گویند که حتا پیش از انقلاب بلشویکی، یک نشریه به نام «ملا نصرالدین» داشتند. اما در این میان تُرک ها می گویند که ما مقبره ملا نصرالدین را در اختیار داریم، بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که ملا نصرالدین تُرک بوده و یا حمایت تُرکی داشته است. «آفتاب آمد دلیل آفتاب». «ملا عمر» هم در مسیر همین کشمکش ها قرار دارد؛ تا همین نزدیکی ها وی هم یک شخصیت مستقل و خودجوش بود، بلق بلق می جوشید، در پاکستان بود اما فراری هم نامیده می شد، ولی حالا پاکستانی ها برای پذیرایی از افراد وی در مذاکرات، فرش سرخ هموار می کنند یا برای شان طیاره مستقل چارتر می کنند تا به بیرون بروند، و چینی ها که به خاطر داشتن چشم های کوچک و زیبا، نمی توانند مطلب خود را با چشمک زدن بیان کنند، میز مذاکره برپا می نمایند و لب های خود را می لیسند که اگر از این شوربای چرب، چیزی به آنان هم بچکد تا نان خود را در آن تر کنند!

تقدیر امریکا از پاکستان به خاطر کشاندن پای طالبان به میز مذاکرات صلح



میز مذاکره تقدیر کرد. روز چهارشنبه گذشته رسانه ها اعلام کردند که ملا عمر رهبر طالبان حدود دو سال و نیم پیش مرده است. قرار بود دور دوم مذاکرات صلح میان طالبان افغانستان و دولت کابل روز جمعه در پاکستان برگزار شود اما اعلام خبر مرگ ملا عمر در روز چهارشنبه گذشته، باعث شد این مذاکرات به تعویق بیفتد. این خبر هم از سوی دولت افغانستان و هم از سوی طالبان تایید شده است. دولت پاکستان اما هنوز به طور رسمی خبر مرگ ملا عمر را تایید یا تکذیب نکرده است.

نماینده ویژه امریکا در امور افغانستان و پاکستان روز شنبه در دیدار فرمانده ارتش پاکستان، اظهار امیدواری کرد که مذاکرات صلح میان طالبان و دولت افغانستان به زودی از سر گرفته شود. روابط عمومی ارتش پاکستان اعلام کرد: دانیل فیلدمن و جنرال راحیل شریف در این دیدار که در مقر فرماندهی ارتش پاکستان در شهر راولپندی انجام شد، درباره مهم ترین مسایل مربوط به ثبات و امنیت منطقه ای بحث و تبادل نظر کردند. فیلدمن همچنین در این دیدار از نقش پاکستان برای متقاعد کردن طالبان و دولت افغانستان برای حضور در پای

سخن گوی شورای صلح: به دلیل اختلافات میان طالبان مذاکرات به تأخیر می افتد؛ اما ناکام نمی شود

شد. آقای شاهد گفت که طالبان روی گزینش ملا اختر محمد منصور و ملا برادر برای رهبری گروه طالبان اختلاف دارند، ولی هر کدام این افراد که رهبری طالبان را به دست بگیرد، به گفت و گوهای صلح علاقه مند خواهد بود. سیداکبر آقا، یکی از اعضای پیشین طالبان می گوید که اختلاف ها بر سر رهبری این گروه دوام نخواهد کرد و به زودی طالبان بر سر رهبری توافق جمعی می کنند. او هم چنان خاطر نشان ساخت که تغییرات در سطح رهبری تأثیری منفی بر گفت و گوهای صلح ندارد. شماری از آگاهان بدین باورند که این اختلاف ها به گفت و گوهای صلح حکومت افغانستان با طالبان صدمه می زند و در صورت دست یافتن دو طرف به توافقی روی آتش بس، ممکن است سران طالبان آن را نپذیرند. اما سخن گوی شورای عالی صلح می گوید که رهبری گروه طالبان به ادامه گفت و گوها علاقه مند است و افغانستان توقع دارد که این گفت و گوها از سر گرفته شوند. سخن گوی شورای عالی صلح هم چنان می گوید که او حدود دوونیم سال پیش موضوع مرگ ملا عمر را در نشست سری به اعضای مجلس نماینده گان خبر داده، اما به دلیل برخی ملحوظات سیاسی، این خبر به رسانه ها درز نکرده است. آقای شاهد می افزاید که ملا اختر محمد منصور از جزئیات دور اول گفت و گوهای صلح آگاهی داشته است. دور دوم گفت و گوهای صلح میان حکومت افغانستان و طالبان که قرار بود روز جمعه گذشته برگزار شود، به دلیل نشر خبر مرگ ملا عمر به تعویق افتاد. تا کنون مشخص نیست این گفت و گوها چه زمانی از سر گرفته خواهد شد.



در پی تعویق مذاکرات صلح در پاکستان، شهزاده شاهد، سخن گوی شورای عالی صلح می گوید که مذاکرات صلح به ناکامی نخواهد انجامید. آقای شاهد می گوید که به دلیل برخی اختلاف ها میان رهبری گروه طالبان، ممکن است گفت و گوهای صلح تا مدت نامعلومی به تعویق بیفتد، اما منجر به ناکامی نخواهد شد. گفته می شود اعلام خبر مرگ ملا عمر، رهبر پیشین گروه طالبان و انتخاب جانشین او سبب بروز اختلاف هایی میان سران این گروه شده است. یک روز پس از نشر خبر مرگ ملا عمر، طالبان در اعلامیه ای گفتند که آن ها ملا اختر محمد منصور را به حیث جانشین او انتخاب کرده اند. اما شماری از سران طالبان، به شمول مولوی محمد یعقوب پسر ارشد ملا عمر، با انتخاب منصور به عنوان رهبر این گروه مخالفت کرده اند. پسر ارشد ملا عمر گفته است که با رهبری ملا منصور سخت مخالف است و نمی تواند از او اطاعت کند. به تازه گی ملا عبدالمنان نیازی، یک عضو بلند پایه گروه طالبان نیز گفته است که به زودی فرد جدیدی به عنوان جانشین ملا عمر انتخاب خواهد

مذاکرات «مری» پاکستان یک گفت و گوی تحت کنترل و رهبری اسلام آباد بود و ما خواهان پیشبرد مذاکرات صلح تحت رهبری افغان ها هستیم. پاکستان محل اشتباهی برای انجام گفت و گو میان دولت کابل و طالبان افغان است زیرا اسلام آباد تجربه همکاری در جنگ و صلح را داراست. این در حالی است که هفته گذشته خبر مرگ طالبان افغانستان در رسانه های جهان منتشر شد که پس از تأیید توسط دولت کابل و ریاست امنیت ملی، طالبان افغانستان نیز این خبر را تصدیق کرد. پس از آن نیز شورای رهبری طالبان افغانستان با صدور بیانیه ای ملا اختر منصور معاون سابق ملا عمر را به عنوان جانشین وی معرفی کرد.

اعتماد به اسلام آباد بسیار کار سختی است

یک پروژه بزرگتر است که هم برای غرب و هم برای مردم افغانستان قابل پذیرش باشد. وی ادامه داد: واقعیت هرچه باشد، باید در نظر داشت که خبر مرگ ملا عمر از سوی پاکستان منتشر شده و اعتماد به اسلام آباد بسیار کار سختی است. پاکستان سال ها مدعی بود که بن لادن با ما نیست! ملا عمر با ما نیست اما خبر مرگ وی را منتشر می کند! رییس سابق امنیت ملی افغانستان در مورد تأثیرات مرگ ملا عمر بر روند گفت و گوهای صلح بیان داشت:

صالح: خبر مرگ ملا عمر اظهار داشت: اسلام آباد از دولت کابل خواسته که برای انتشار مرگ ملا عمر بیانیه ای صادر کند اما مسئله مهم این است که کسی از شرایط و علت مرگ ملا عمر و یا احتمال قتل وی اطلاعاتی ندارد. صالح در پاسخ به پرسش دلیل انتشار خبر مرگ ملا عمر پس از ۲ سال گفت: در ابتدا باید گفت که مسئله مرگ رهبر طالبان افغان در ۲ سال یا ۵ سال قبل هنوز مشخص نیست زیرا یک واقعیت پنهان است اما به نظر می رسد که راولپندی در حال کار برای ایجاد

رییس سابق امنیت ملی افغانستان در گفت و گو با مجله دیپلمات در واکنش به بازتاب اخبار مرگ «ملا عمر» گفت که مقامات ارتش در راولپندی با انتشار خبر مرگ ملا عمر، به دنبال ایجاد یک پروژه بزرگ و قابل پذیرش در افغانستان هستند. امرالله صالح گفت: این موضوع جدیدی نیست زیرا این پاکستان است که دولت کابل را از مرگ رهبر طالبان آگاه کرده است. وی افزود: انتشار اخبار مرتبط با مرگ ملا عمر نشان می دهند که طالبان افغان چیزی جز شبکه شبه نظامی افراطی که توسط پاکستان آموزش، راهنمایی و حمایت می شود، نیست و ملا عمر یک استراتژیست نیست بلکه یک نیروی عملیاتی است. رییس سابق امنیت ملی افغانستان با قابل پیش بینی بودن

بزرگ‌ترین تهاجم شوروی (۱۳۶۷-۱۳۶۳ ش)

حمله هفتم قوای شوروی به دره پنجشیر، بزرگ‌ترین لشکرکشی آن کشور است که پس از پنج سال درگیری در افغانستان، انجام دادند. در این عملیات گسترده، بیست‌هزار سرباز شوروی و رژیم کابل شرکت داشتند که نُه تن از آن سربازان شوروی تشکیل می‌دادند. (۱)

این حمله که در ۳۱ حمل ۱۳۶۳ آغاز یافت، نه تنها از لحاظ کثرت شرکت هزاران سرباز جنگ‌جوی روسی و رژیم کابل، بلکه از لحاظ تاکتیک‌های جدید رزمی و استعمال سلاح‌هایی که به کار رفت، شایان توجه است. گرچه قوای روس در هر حمله‌شان بالای پنجشیر، بیشتر از ۵۰ درصد در لوازم و شیوه‌های حربی خود تغییر می‌آوردند، اما طرح و اجرای این عملیات به قدری جدید بود که تاکتیک‌های جنگی قوای روس را در سراسر افغانستان دچار تحول نمود. خلاصه این که، هفتمین تهاجم قوای شوروی به پنجشیر و مقاومت دلیرانه مجاهدین آن‌جا را به جرأت می‌توان یکی از درگیری‌های کم‌نظیر تاریخ نامید که در آن یک نیروی چریکی، با قدرتمندترین ارتش منظم جهان دست‌وپنجه نرم کرد و سرانجام پیروز و موفق به در آمد. آن‌چه روس‌ها را واداشت تا به چنین تهاجم گسترده دست یازند، شکست‌های پی‌پی‌شان در آن‌جا بود که همیشه از آن رنج می‌بردند و عامل دیگری که به خشم و غضب روس‌ها افزود، دستاوردهای مجاهدین در مدت یک‌سال آتش‌بس بود که طی آن توانستند علاوه بر خنثاسازی دسایس روس‌ها، پایگاه‌های متعددی را در اطراف پنجشیر تنظیم نموده و یک اتحاد عمل میان جبهات هم‌جوار پنجشیر ایجاد کنند.

تهاجم هفتم قوای روس به دره پنجشیر، طرح چندجانبه‌یی بود که در آن از سلاح‌های بسیار مدرن، قوت‌های نخبه و گروپ‌های مخفی خاد استفاده شده بود. در این عملیات به قول احمدشاه مسعود، برنامه بر این بود که کار مجاهدین را در پنجشیر طرف ده تا پانزده روز یک‌سره کنند و از درگیری که همیشه از سوی آن جبهه متوجه‌شان بود، خود را فارغ گردانند.

حمله با هجوم هواپیماهای بلندپرواز TU-۲۵ و SU-۲۵ که تعدادشان به صد فروند می‌رسید، آغاز یافت. هواپیماهای مذکور که از ترمز برمی‌خاستند، طی دو روز به بمباردها متکلف پنجشیر پرداختند. به دنبال بمباردها شدید آن منطقه، یک لشکر خاص قوای سرخ (SPITSNAZ) با پشتیبانی ۴۰۰ تا ۶۰۰ عراده تانک، به وادی پنجشیر یورش برد (۲) و هم‌زمان با آن بنگاه‌های نشراتی روس، رژیم کابل و هند به تبلیغات دامنه‌داری پرداختند که گویا در این عملیات، احمدشاه مسعود قوماندان مجاهدین پنجشیر به قتل رسیده و آن دره به کلی از تصرف مجاهدین برآمده است. گفتنی است، قبل از هجوم مستقیم قوای شوروی به پنجشیر، رژیم کابل افرادی را به تفنگچه‌های بی‌صدا و زهردار مجهز ساخته بود تا مخفیانه وارد آن‌جا شده و در آغاز تهاجم، به جان افراد نخبه آن جبهه حمله نمایند و به زعم ایشان، به یکی از این دو هدف؛ ترور و یا اسارت مسعود که هدف عمده‌شان در این حمله بود، حتماً نایل خواهند آمد. ولی «کامران» پولیس مخفی رژیم که برای ترور احمدشاه مسعود موظف شده بود، همین که وارد پنجشیر گردید، به مجاهدین تسلیم شد و پرده از روی نیات روس و رژیم کابل برداشت، نام‌برده در حال حاضر در جرمنی به‌سر می‌برد.

هم‌چنان روی همین آرزو، روس‌ها در دوران آتش‌بس سعی بسیار کردند تا مسعود را وادار به آن سازند که باری هم در مرکز قوای روس مستقر در اعنابه به میز مذاکره با ایشان بنشیند که از جانب وی رد گردید؛ زیرا بر اساس اطلاعاتی که یک افسر روسی در برابر پول در اختیار مجاهدین قرار می‌داد، مقصد پافشاری روس‌ها در این زمینه، سوء‌قصد به جان مسعود بود. یکی از مشخصات برجسته این تهاجم، گسترده‌گی بی‌سابقه آن بود که برخلاف حملات سپین روس‌ها، تنها ساحه پنجشیر را احتوا نمی‌کرد، بلکه متوجه مناطق اطراف پنجشیر مثل اندراب، نهرین، خوست، نجراب، سالنگ، کوهستان و گلپهار نیز بود. مقابله با چنین عملیات وسیع و چندجانبه، ایجاب دقت و برنامه‌ریزی دقیق و موثری را از سوی مجاهدین می‌کرد که خوش‌بختانه اتخاذ گردید و بر اساس آن، دو هفته قبل از حمله قوای روس، اهالی پنجشیر که تعدادشان به بیشتر از صد هزار تن می‌رسید، به دستور فرمانده جبهه، خانه و کاشانه‌شان را به قصد کابل و یا شهرهای دیگر ترک گفتند. هم‌بستگی مردم آن‌جا در امر ترک وطن آبایی‌شان، نخستین پیروزی درخشانی بود که نصیب مجاهدین شد؛ زیرا با اجرای موفقانه این روش، از یک‌سو از تلفات مردم ملکی جلوگیری به عمل آمد و از سوی دیگر یک عده گماشته‌گان رژیم کابل که مخفیانه میان مردم به‌سر می‌بردند، یک‌جا با مردم از منطقه خارج شدند و در نتیجه، روس‌ها و رژیم کابل از وقایع بعدی بی‌خبر ماندند. البته سهم‌گیری فعال ترانسپورت‌های مسافربری در انتقال مردم، محبوبیت چشم‌گیر جبهه را ظاهر ساخت. فرماندهی جبهه تصمیم گرفته بود که یک روز قبل از آغاز تهاجم روس‌ها پنجشیر را کاملاً تخلیه نماید؛ زیرا حضور

مجاهدین را در منطقه در برابر تهاجم سنگین روس، بسیار خطرناک می‌پنداشت، که صحت آن نظر بعدتر ثابت شد. بنابراین سعی نمود که عقب‌نشینی مجاهدین را از روس‌ها پنهان نگه‌دارد، بدین سبب دست به یک سلسله اقداماتی زد که شبکه‌های اطلاعاتی روس‌ها را گمراه گردانید.

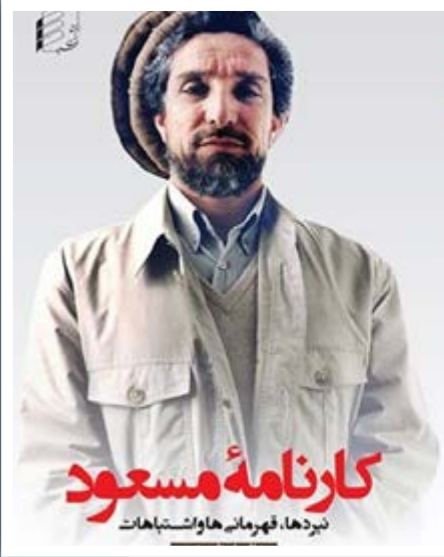
۱. چند هفته قبل از آغاز حمله شوروی‌ها، سلاح‌های ثقیله مجاهدین در مواضع نمایشی جابه‌جا گردید.
۲. دو قوماندان مجاهدین به نام‌های «عبدالعظیم» و «محمد امان» در دو جناح دره به حیث قوماندان عمومی انتخاب شدند تا وانمود سازند که جبهه در امر دفاع مستقیم در برابر حمله دشمن مصمم است.
۳. به گماشته‌گان «خاد» اطلاع داده می‌شد که مجاهدین تصمیم قاطع برای مقابله و مقاومت را دارند.
۴. به قوماندان قرارگاه «فراج»، «بهلول‌خان» که در جوار اعنابه موقعیت دارد، امر شده بود که سعی نماید تا چند ساعت قبل از آغاز جنگ، افراد او را سربازان شوروی مستقر در اعنابه ببینند تا از وجود مجاهدین مطمئن شوند.
۵. در اواخر آتش‌بس، مقداری مواد غذایی از جانب یک کشور عربی به مجاهدین کمک شده بود، این مواد صندوق‌های خوبی داشتند و جبهه برای فریب خادیس‌ها، آن‌ها را طور نمایشی از یک جا به جای دیگر نقل می‌داد و از رسیدن اسلحه مدرن دفاع هوا سخن می‌راند، که کارگر افتاد.
۶. دو روز قبل از تهاجم شوروی‌ها، تعدادی از جاسوس‌های رژیم که در منطقه جابه‌جا شده بودند، به سرعت دستگیر و یک‌جا تیرباران شدند، که این اقدام روس‌ها را در یک خلای اطلاعاتی در آن موقع حساس قرار داد.

پنجشیر به‌سر می‌بردند (۳) و این عده به زودی به پایگاه‌های اصلی‌شان برگشته و به نبرد پرداختند.

این جنگ که در اول ثور ۱۳۶۳ با هفتمین تهاجم قوای شوروی در پنجشیر آغاز یافت، خلاف انتظار روس‌ها بیش از چهار سال به طول انجامید و در این مدت طرفین از تاکتیک‌ها و سلاح‌های متنوع برای نابودی یکدیگر کار گرفتند و حالت جنگ برای طرف‌های متخاصم، یک‌نواخت و عاری از تحول نبود.

در ابتدا که کماندوهای خشمگین شوروی وقت دره را خالی از سکنه یافتند، به غیظ و غضب‌شان افزوده شد و هرچه را که با آن برابر شدند؛ زدند، سوختند و به گلوله بستند و از غایت خشم وقتی دو عالم کهن‌سال را به نام‌های «مولوی محمد لقا» و «مولوی محمد هاشم» در قریه خنج یافتند، به وسیله دینامیت انفجار داده و بدن‌شان را بنیدند جدا ساختند.

از وقایع جالب هفته‌های اول جنگ، یکی هم کارکرد جنرال «یولایموف» که قوماندانی یک جناح از جنگ در دره پنجشیر را به عهده داشت، می‌باشد. وی که از این تهاجم راضی نبود، دست به یک سلسله اقدامات عمدی زد و دستورهایی صادر کرد تا سربازان تحت فرمانش ضربات محکمی را از سوی مجاهدین متحمل شوند. سربازان او به دلیل مارش‌های بی‌جهت به نقاط مرتفع، چنان خسته و درمانده گردیدند که در همان روزهای نخستین، توان حمله را از دست داده و زمین‌گیر شدند؛ اما به زودی این راز کشف شد و وقتی خواستند وی را دستگیر کنند، جنرال موصوف که در دارالامان اقامت داشت، خود را از بالای ساختمان به بیرون انداخت و کشته شد و به جای وی، جنرال «نای مکسوف» مقرر گردید.



عبدالحفیظ منصور



بخش بیست‌ونهم

آن‌ها به تاریخ ۱۴ سنبله به هشتمین تهاجم‌شان بر پنجشیر که در آن سربازان تازه‌دم و سلاح‌های سنگین‌تر استخدام کرده بودند، مبادرت ورزیدند. امتیاز آن‌ها در این تهاجم، داشتن پنج گارنیزون در پنجشیر بود که باری‌شان می‌رساندند.

به هر صورت، قوای مشترک شوروی و رژیم کابل به گفته مسعود، در حمله هفتم ۲۵۰۰ تن و در حمله هشتم ۱۷۶۰ تن از افرادشان را از دست دادند.

علاوه بر آن، ۵۰۰ تا ۶۰۰ عراده جنگی‌شان به‌وسیله مجاهدین تخریب گردید. در مقابل، در حمله هفتم ۱۵۰ مجاهد و در حمله هشتم ۱۳ مجاهد جام شهادت نوشیدند. در همین مدت، ۳۰۰ تن از اهالی ملکی پنجشیر در اطراف پنجشیر و ۵۰ مجاهد در درگیری‌های خارج از آن دره جان باختند و از قوای روس و مزدوران داخلی‌شان ۵۵۰۰ تن به قتل رسیدند. (۵)

سرانجام سال پریهایوی ۱۳۶۳ که روس‌ها تصمیم قطعی در سرکوب مجاهدین افغانستان به‌ویژه جبهه پنجشیر داشتند، با خون‌ریزی زیاد به پایان رسید و دوازده جنرال شوروی نظر خویش را طی مکتوبی (کاپی این مکتوب نزد احمدشاه مسعود موجود است) مبنی بر عدم امکان پیروزی ارتش سرخ در جنگ افغانستان، به اطلاع ماسکو رساندند و تقاضای جست‌وجوی راه‌حل دیگری را برای قضیه افغانستان کردند. (۶)

همین که روس‌ها از سرکوب جبهه پنجشیر مایوس گردیدند، بر این نظر شدند که دست‌کم آن جبهه را مصروف نگه دارند و از برنامه پایگاه‌سازی آن در خارج از پنجشیر جلوگیری کنند؛ لذا برای جنگ درازمدت آماده‌گی گرفتند و در خارج پنج مرکز عمده چون اعنابه، رخه، بازارک، شابه و پشغور سنگر گرفتند. و بنا به گزارش‌ها، تعداد نفرات روس به ۷ هزار و رژیم کابل به ۱۴۵۰۰ تن کاهش یافت. (۷)

پرستیژ مجاهدین به‌دلیل تبلیغات سوء رقبای جبهه پنجشیر راجع به آتش‌بس و عقب‌نشینی تاکتیکی آن‌ها قبل از آغاز حمله هفتم، آسیب دیده بود و برای ترمیم آن، اقدام به یک عمل نظامی را ناگزیر می‌ساخت و به همین منظور، عملیات موفقانه پشغور که ضعیف‌ترین پایگاه قوای رژیم در ۵۰ کیلومتری داخل پنجشیر بود، از جانب مجاهدین صورت پذیرفت. این عملیات به‌شدت توازن جنگ را به نفع مجاهدین برهم زد. در خارج، فتح گارنیزون پشغور، ضعف شدید قوای روس را در برابر مجاهدین نشان داد و شاخ غرور ارتش سرخ را شکست و در داخل، در جهت تقویت روحیه مردم افغانستان مفید افتاد.

عملیات پشغور روس‌ها را وادار به آن ساخت که در ترتیبات جنگی‌شان در سراسر پنجشیر تجدید نظر کنند؛ بنابراین سربازان شوروی با مواضع زیرزمینی، فرش مابین‌های متنوع، دام و سیم‌های خاردار، سنگ‌های دفاعی‌شان را در برابر مجاهدین استحکام بخشیدند. برای مقابله با این شیوه جنگی روس، مجاهدین به قول احمدشاه مسعود، فعالیت‌شان را چنین شکل دادند:

۱. ترتیباتی گرفته شد تا قوای روس و رژیم کابل با قوای اندک مجاهدین در پنجشیر مصروف نگه‌داشته شده و قسمت عمده مجاهدین در خارج پنجشیر به فعالیت‌های جنگی بپردازند و پایگاه‌های دیگری را در سایر نقاط تنظیم کنند.
۲. جاری نگه‌داشتن جنگ فرسایشی در پنجشیر، برنامه دیگر مجاهدین بود که بر بنیاد آن، پایگاه‌های شوروی هدف آتش‌باری سلاح‌های ثقیل مجاهدین قرار گرفت و در مسیر افراد و کاروان‌های‌شان مابین‌گذاری صورت گرفت و هم‌چنان راه‌های اکتلائی میان گارنیزون‌های شوروی و رژیم کابل قطع گردید. (۸)

بنابراین احمدشاه مسعود با تعداد زیادی از مجاهدین پنجشیر در ولایات اطراف این دره به فعالیت پرداختند که به زودی پایگاه‌های متعددی در آن ولایات به وجود آمد و گارنیزون‌های عمده رژیم چون گارنیزون فرخار، گارنیزون نهرین، گارنیزون کلفگان، گارنیزون کران و گارنیزون بور یکی بعد دیگری به تصرف مجاهدین درآمدند.

حملات دلیرانه مجاهدین در داخل پنجشیر درین مدت ضربات سختی بر پیکر ارتش سرخ و قوای رژیم کابل وارد می‌آورد. قرار گزارش «غلام‌مهدی» خبرنگار ایرانی که جنگ‌ها را خود از نزدیک مشاهده نموده بود، ۵۰ درصد کاروان‌ها و نفرات قوای شوروی و رژیم کابل، در اثر کمین‌های مجاهدین از بین می‌رفت (۹) و بنا به اظهارات قوماندان مسلم‌خان، فقط در یک سال اول جنگ تقریباً ۴۰۰ وسیله جنگی دشمن در بازارک در اثر مابین‌کاری و کمین‌های مجاهدین تباہ گردید. و در همین مدت در منطقه رخه، حدود ۱۲۰ عراده نظامی روس یا رژیم کابل فقط به‌وسیله انفجار مابین تخریب گردید و قس علی هدا، نتیجه این درگیری را احمدشاه مسعود به سود مجاهدین می‌دانست، طوری که گفت: «شکست دشمن از این فهمیده می‌شود که چندین باری‌ست که روس‌ها تقاضای مذاکره را پیرامون اوضاع پنجشیر می‌کنند، داخلی‌ها هیات می‌فرستند و موی‌سفیدان پنجشیر را روان کردند؛ مگر چون ما این کار را به نفع جهاد ندیدیم، حاضر نشدیم. برای ما به مراتب بهتر است که قوای دشمن در پنجشیر مصروف باشد و ما در جاهای دیگر بتوانیم آزادانه کار کنیم.» (۱۰)

در همین حال، لشکر شوروی به‌سان گرگان گرسنه انتظار صید را می‌کشیدند و همین که صدای شلیک گلوله از سوی مجاهدین بلند می‌شد، ده‌ها هلیکوپتر حامل سربازان روس به محل هجوم می‌بردند و به محاصره مجاهدین می‌پرداختند. و طی یک ماه نخست که تمام مجاهدین پنجشیر دوباره به قرارگاه‌های‌شان برگشته بودند، به قول مسعود، گروپ‌های محدود مجاهدین در پنجشیر با روس‌ها «بازی موش و پشک» را داشتند (۴)؛ یعنی وقتی روس‌ها هجوم می‌بردند، مجاهدین پنهان شده یا عقب می‌نشستند و زمانی که روس‌ها آرام می‌شدند، مجاهدین حمله می‌کردند.

اولین درگیری مجاهدین با نیروهای مهاجم در علاقه‌داری دره در ناحیه «دهن گزنو» به‌وقوع پیوست که طی آن حدود ۲۰۰ سرباز شوروی بر اثر کمین مجاهدین به هلاکت رسیدند و ۴۰ میل کلکوف به غنیمت مجاهدین درآمد. از مجاهدین چند تن به شمول قوماندان «محمد یعقوب» و قوماندان «شکرالله» به شهادت رسیدند و سپس در فراج، نبرد سختی در گرفت که به گفته قوماندان بهلول‌خان، ده‌ها تن از افراد شوروی کشته شدند. از وقایع مهم مرحله اول جنگ، اسارت عبدالواحدخان قوماندان قرارگاه پارنده بود که بعد از سه شبانه‌روز مقاومت، با سه مجاهد دیگر اسیر شد و نام‌برده در اواخر ۱۳۶۸ در زندان پلچرخ به شهادت رسید.

عبدالواحد در سال ۱۳۶۱ بر اثر انفجار مابین یک پای خود را از دست داده بود. هم‌چنان در همین ایام یک گروپ از مجاهدین پارنده به قوای پنجشیر تسلیم شد که در پنجشیر بی‌سابقه بود. قوای شوروی طرف پنج ماه نخست، بار بار بالای قرارگاه‌های مجاهدین به حمله پرداختند که ثمره آن برای‌شان بسیار تلخ بود. به طور مثال؛ از برج ثور تا هفتم اسد، شش بار بالای علاقه‌داری حصة اول یورش بردند که در اثر آن، بیش از ۲۰ عراده تانک و موتور، سه فروند هلیکوپتر و دو فروند جت نابود شد و حدود هزار تن کشته و مجروح به‌جا گذاشتند.

سرانجام شوروی‌ها تصمیم حمله جدیدی را اتخاذ کردند.

سرانجام ۴۸ ساعت قبل از حمله قوای شوروی، آمریت جبهه دستور خروج کلیه مجاهدین را از آن دره صادر نمود که به استثنای چند گروپ محدود، تمام مجاهدین از پنجشیر بیرون رفتند.

در حالی که روس‌ها با تمام امکانات دره را زیر نظر داشتند، این عقب‌نشینی پنهانی و سریع، یک ابتکار به‌جا و معقولی بود که در تاریخ جنگ‌های پارتیزانی جهان، کم‌نظیر است. در واقع با این سیاست ماهرانه، سنگی را که روس بلند کرده بود و می‌خواست بر سر مجاهدین بکوبد، با جا عوض کرد مجاهدین، بر زمین خورده و هدر رفت.

مجاهدین جهت مقابله با قوای شوروی، اراضی مابین‌کاری شده را ترک گفته و عموماً سه قسمت شده بودند که وظایف‌شان عبارت بود از:

دسته اول که شامل چند گروپ می‌شد، در مناطق مرتفع پارنده، حصارک شابه و علاقه‌داری دره جابه‌جا شده بود که بر اثر مابین‌کاری ایشان در مسیر افراد و کاروان‌های شوروی و ساحاتی که احتمال فرود هلیکوپتر می‌رفت، ده‌ها تن از سربازان شوروی از بین رفتند.

دسته دوم که در خارج از پنجشیر مسولیت جنگی داشت، توانست پنج پل بزرگ را در امتداد شاهراه کابل - سالنگ تخریب نموده و فرودگاه بگرام را چهار مرتبه بکوبد که در اثر آن، ۷ جت و ۱۰ هلیکوپتر از بین رفت و هم‌چنین توانست تپه‌سرخ جبل‌السراج و چاریکار مرکز ولایت پروان را هدف قرار دهد.

در همین فرصت در شهر کابل نیز چریک‌های شهری فعالیت خویش را تشدید بخشیده و چندین عضو جنتیکار حزب خلق را ترور نمودند. به همین گونه در ولایات پروان، بغلان، کندز و بدخشان چندین بار کاروان‌های روس و رژیم مورد حمله مجاهدین قرار گرفتند که تلفات و خسارات هنگفتی بر آن‌ها وارد آمد.

دسته سوم، نیروهای ذخیره مجاهدین بود که موقتاً در اطراف

شنیدم در فرانسه، در شهر زادگاه الکساندر دوما، هیاهویی بر سر انتقال خاکستر او به پانتیون پاریس راه افتاده بود. به گمانم در ایتالیا نیز، چنانچه می‌خواستند بر اساس یک فتوای علمی، گور روایتگری بزرگ و محبوب هم چون او را بغل دست [پهلوی] کسانی قرار دهند که نام‌شان از قبل در فهرست نخبه‌گان آمده، عده زیادی جنجال به پا می‌کردند. از شوخی گذشته، ما تنها کسانی نیستیم که از مشاهده تبعیض میان خالقان آثار ادبی جدی و آن چه «داستان عامه‌پسند» نام گرفته، دل‌آزرده می‌شویم. داستان عامه‌پسند وجود دارد، در آن نباید تردید کرد؛ در این محدوده ماجراهایی اسرارآمیز می‌گنجند، رمانس‌هایی درجه دوم، و یا کتاب‌هایی که مردم آن‌ها را معمولاً در ساحل دریا می‌خوانند و تنها هدف از خلق‌شان، لذت بخشیدن به خواننده است. در چنین کتاب‌هایی گرچه سبک یا خلاقیت چندان معنا ندارد، اما حقیقت آن است که همواره با اقبال خواننده‌گان مواجه می‌شوند، چون قالب‌ها و کلیشه‌هایی را مدام تکرار می‌کنند و دنباله‌رو قواعدی هستند که با مذاق خواننده سازگار باشد.

در این صورت، آیا باید گفت که هدف الکساندر دوما، نوشتن داستان‌هایی از این دست بوده است، و یا آن‌که، بر اساس برخی از نوشته‌های انتقادی و مناقشه‌انگیز خود او، از بابت چنین مسائلی حتا نگرانی هم به دل راه نمی‌داده است. او غلامانی داشته است که در راه نگارش داستان‌های متعدد، یورش بوده‌اند و خود هم داستان‌هایش را هرچه بیشتر تر کش می‌داد تا پول کلان‌تری به جیب بزند. اما این قدرت را هم داشت که در برخی از آثارش، شخصیت‌هایی را بیافریند که می‌توان نام «حماسی» بر آن‌ها گذاشت؛ کسانی که در ذهن و خیال مردم جایی برای خود دست‌وپا کردند و چنان‌که قاعده چنین شخصیت‌های حماسی و داستان‌های افسانه‌مانند است، نسخه‌های مختلف از روی آن‌ها ساخته شدند و این روند هنوز هم ادامه دارد.

الکساندر دوما در مواردی، با توانایی ناب ادبی خویش، توانست داستانی حماسی خلق کند. دم‌دست‌ترین آن‌ها سه تفنگ‌دار است؛ داستانی که کلمات آن چون نت‌های موسیقی جاز، شور و حرارت می‌آفریند. این نویسنده حتا در حین نوشتن دیالوگ‌ها، که من آن‌ها را «دیالوگ‌های تکه‌تکه» نامیده‌ام و به کمک آن دو یا سه صفحه صرفاً به گوشه و کنایه و لطیفه‌های کوتاه و غیرضروری اختصاص می‌یابد (فقط برای طولانی‌تر کردن اثر)، به سبک و سیاق افراد وقت‌گذران و بی‌دغدغه کارش را پی می‌گیرد.

درباره اثر دیگر دوما، کنت مونت کریستو، چه باید گفت؟ من جایی دیگر هم گفته‌ام که زمانی می‌خواستم این کتاب را ترجمه کنم، اما در آن مرتب به جملاتی نظیر این برمی‌خوردم: «از روی صندلی [چوکی] خود که بر آن نشسته بود، بلند شد.» خوب اگر این فرد از روی صندلی خود برنخاسته باشد، پس از روی کدام صندلی باید بلند شده باشد؟ در ترجمه خود فقط می‌توانستم چنین بنویسم: «از روی صندلی بلند شد،» و یا حتا کوتاه‌تر: «بلند شد.» چون از قبل مشخص بود که این فرد روی یک صندلی و پشت یک میز نشسته است.

طبق محاسبات من، با این کار، یعنی کوتاه کردن زبان نوشتاری الکساندر دوما، ۲۵ درصد در وقت خواننده نیز صرف‌جویی می‌کردم. ولی بعد متوجه شدم که همین کلمات اضافه و تکرار مکررات و دقیقاً کارکردی اساسی و تعیین‌کننده در داستان دارند؛ چون سبب انتظار و تنش می‌شوند و رویداد نهایی را به تأخیر می‌اندازند. بنابراین، برای آن‌که صحنه انتقام‌گیری تأثیرگذار و زیبا از کار درآید، وجود آن‌ها بسیار ضروری و لازم است.

امروزه فقط با مطالعه و بازخوانی آثار اوژن سو است که می‌توان به توان شگرف دوما در امر روایت‌پردازی پی برد. «سو» از هم‌عصران الکساندر دوما بود و بسیار هم از او مشهورتر. اثر او زیر عنوان اسرار پاریس، به واسطه تعدد شخصیت‌ها و مشکل تعیین هویت آن‌ها و پرداختن به همه آن‌ها، مجموعه‌یی سرگیجه‌آور است، ضمن آن‌که این کتاب راهکارهای سیاسی و اجتماعی را نیز در بر می‌گیرد. با خواندن آن درمی‌یابیم که



هنر خلاق حماسه

کلمات و عبارات اضافی در کتاب چنان بر حجم آن افزوده‌اند که روند قرائت متن را مختل و دشوار می‌سازند و تنها می‌توان به چشم یک سند به آن نگاه کرد، نه رمان؛ یعنی همان چیزی که اصولاً باید باشد. آیا می‌توان گفت ذوق و قریحه‌یی در نوشتار وجود دارد که الزاماً در محدوده خلاقیت‌های زبانی نمی‌گنجد، اما بخشی از ضرباهنگ و افزودنی‌های زیرکانه نویسنده را شکل می‌دهد که مرز میان اثر ادبی جدی و داستان عامه‌پسند را تا حدودی کم‌رنگ می‌کند؟ مبدای حرکت رمان هم چون یک اثر حماسی، زبان است؛ بدان معنا که اودیپ یا مده آ، صرفاً به واسطه عملکرد و اعمال‌شان بیش‌تر شخصیت‌هایی نمونه‌وار و مثالی هستند؛ حتا قبل از آن‌که در قالب تراژدی‌های عظیم یونانی قرار گیرند. شخصیت داستان «شئل قرمزی» و یا شخصیت‌های اسطوره‌یی افریقایی یا امریکایی نیز وضعیتی مشابه دارند و آن‌ها هم، فراتر از مرزهای ادبیات، به صورت الگویی برای زنده‌گی درمی‌آیند؛ الگویی که از ماهیت واقعی خود آنان پیشی می‌گیرد و لایه و قالبی افزون بر موجودیت حقیقی‌شان به وجود می‌آورد.

آیا در رمان باید بیش‌تر به مسایل روان‌شناسانه شخصیت‌های اصلی پرداخت؟ این کاری است که در رمان نو انجام می‌شود، حال آن‌که در حماسه‌های کهن چنین نبوده است. آخیلوس یا فریود، بعد روان‌شناختی حماسه اودیپ را چندان برجسته‌سازی نکردند و در واقع باید گفت آن را تقلیل دادند، اما این شخصیت، با آن وضعیت منحصر به فرد و روح بی‌قرار، هم چنان در دنیای ما حضوری ملموس دارد.

در ایتالیا به ما یاد می‌دهند که رمان را به واسطه نوع نثر هنرمندانه شناسایی کنیم که رگه‌هایی از شاعرانه‌گی، البته نوع خاصی از آن، در اثر دیده شود. به این ترتیب، می‌توان گفت که استاندال نثری منزه و منقح داشته و در مقابل، ایتالو اسوه و نثر نوشتاری نتراشیده و ناهنجاری داشته است. ولی اگر خواهان نثری شاعرانه هستیم، آن را بیش‌تر در آثار لیلای می‌توان یافت تا آلبرتوموراویا.

مشکل آن‌جاست که در رمان باید داستانی را تعریف کرد و به شخصیت‌های نمونه‌وار آن، حتا اگر شده با توصیف رفتار ظاهری‌شان، جسم و جان بخشید. آشنایی با شخصیت دارتانیان [در کتاب سه تفنگ‌دار] و تشریح خلق‌و‌خوی او به شکلی ساده و سرگرم‌کننده صورت گرفته، ولی می‌بینیم که شخصیت او حالتی حماسی پیدا کرده است، در حالی که بعد روان‌شناسانه شخصیت ژولین سور [در رمان سرخ و سیاه استاندال] با آن‌که دشوار و پیچیده است، اما چنین لفظی را در مورد او نمی‌توان به کار برد. به همین دلیل، من موافق این نظر هستم که میان رمان تاریخی و رمان پولیسی تفاوت وجود دارد. اولی، به واسطه قهرمانانش ما را با کل رویدادهای یک دوره و عصر مشخص آشنا می‌کند، در حالی که دومی صرفاً به یک مقطع زمانی خاص می‌پردازد که آن را در قالب هر دوره یا عصر دیگری می‌توان جا داد؛ بی‌آن‌که از میزان تأثیر آن ذره‌یی کاسته شود.

اما بحث ما در این جا در مورد آن دسته از آثار هنری نیست که عظمت و لایه‌های ژرف و تو در توی آن‌ها انکارناپذیر است؛ بلکه محور بحث ما، نوشتار حماسی است که وضعیتی به کلی متفاوت دارد. اساساً کسانی هم مانند پی‌یر سووستر و مارسل آله، صرفاً به‌خاطر در آمد بیش‌تر، داستان‌های‌شان را کش می‌دادند. آثار آنان درباره موجودات خیالی است و اگرچه آن‌ها نمونه‌یی از نوشتار عالی و آثار طراز اول به حساب نمی‌آیند، اما شخصیت‌های داستانی‌شان رنگ‌وبویی حماسی به خود گرفتند، چنان‌که فکر و ذکر سورریالیست‌ها و دیگران را به خود مشغول کردند. از طرفی، شخصیات روکامبول، آفریده پی‌یر الکسی پونسون دوترای هنوز هم ما را سرگرم می‌کند، در حالی که هیچ‌وقت نتوانست حالتی حماسی به خود بگیرد. چرا؟ هنوز هم برخی الگوهای ناب و شگفت‌انگیز و تمهیداتی روایتی وجود دارد که باید به بررسی و مقایسه دقیق آن‌ها با یک‌دیگر پرداخت.

منبع: گل سرخ با هر نام دیگر - نشر اختران، چاپ اول ۱۳۸۶ - ص ۸۵ تا ۹۰

خطابه توماس ترانسترومر



دیدگاه دیگر که نقطه مقابل اولی‌ست، این است که شعری که ما می‌بینیم، تجلی شعر دیگری است که نامریی است و به زبانی ورای زبان‌های معمول نوشته شده‌است. بنابراین حتا نسخه اصلی هم ترجمه است. انتقال به زبان انگلیسی یا مالایی صرفاً تلاش تازه این شعر نامریی است برای وجود یافتن. مسأله مهم این است که بین متن و خواننده آن چه اتفاقی می‌افتد. آیا خواننده‌یی که به‌راستی متعهد باشد می‌پرسد که این نسخه مکتوبی که دارد می‌خواند، اصل است یا ترجمه؟ من وقتی در سال‌های نوجوانی شعر خواندن و شعر نوشتن را - که هر دو برای من باهم اتفاق افتادند - یاد گرفتم، هرگز این سوال را نپرسیدم. همان‌طور که یک کودک دوساله در محیطی چندزبانه همه گویش‌های متفاوت را به صورت یک زبان واحد درک می‌کند. در نخستین سال‌های پرشور شعر و شاعری‌ام همه شعرها را به سویدنی درک می‌کردم.

البوت، تراکل، الوار - که من ترجمه‌های گران‌قدر و ناقص شعرهای‌شان را می‌خواندم، همه شاعرانی سویدنی بودند. از لحاظ نظری می‌توان، تا حدی به حق، ترجمه شعر را کاری عبث دانست. اما در عمل اگر می‌خواهیم که ادبیات جهان را باور داشته باشیم، باید به ترجمه شعر ایمان داشته باشیم. این همان کاری است که این‌جا در اکلاهما داریم می‌کنیم. و من از مترجمانم سپاس‌گزارم. نورمن اکلاهما، ۱۲ جون ۱۹۹۰ برگرفته از: مجمع‌الجزایر رویا، نشر سی‌ودو حرف - استکهلم، ۲۰۰۶، سایت باغ در باغ

مرتضی ثقفیان

با تشکر صمیمانه از ادبیات امروز جهان، نشریه‌یی منحصر به فرد با سردبیری بصیر، دانشگاه اکلاهما و خانواده نویشتات که با سخاوتمندی نادر، وظیفه کمک به ادبیات را بر عهده گرفته‌اند.

مایلم توجه شما را به گروه بزرگ‌مردان و زنانی جلب کنم که در این جایزه با من شریک‌اند، بی‌آن‌که دیناری دریافت دارند؛ آنان‌که اشعار مرا به زبان‌های مختلف ترجمه کرده‌اند. نامی از آن‌ها برده نمی‌شود، اما فراموش هم نشده‌اند. بعضی‌شان دوستان من‌اند، باقی را شخصاً نمی‌شناسم. برخی زبان و سنت سویدنی را به‌طور کامل می‌شناسند. باقی دانشی مقدماتی دارند (نمونه‌های درخشانی می‌توان ارایه کرد که به کمک شهود و یک فرهنگ لغات تا به کجاها می‌شود رفت). وجه مشترک این آدم‌ها تبریشان در زبان خودشان است. این‌که اشعار مرا ترجمه کرده‌اند چون دوست داشته‌اند که این کار را بکنند. این زحمت نه ثروتی برای‌شان به ارمغان آورده و نه شهرتی. انگیزه‌شان علاقه به متن بوده و کنجکاوی و تعهد. باید اسمش را عشق بگذاریم - که تنها مبنای واقع‌بینانه‌یی است که برای ترجمه شعر می‌توان قایل شد.

در این‌جا می‌خواهم به دو راه نگرستن به شعر اشاره‌یی گذرا بکنم. می‌توان شعر را بیان زنده‌گی خود زبان تلقی کرد، چیزی که اندام‌وار از همان زبانی روییده است که شعر بدان نوشته شده است - که در مورد من سویدنی است. شعری که زبان سویدنی آن‌را به واسطه من نوشته است. بردش به زبانی دیگر محال است.

از صلح ملا عمری تا صلح ملا اختری

علی پارسا

اعلان مرگ ملا عمر درست در آوان فصل گفتگوهای صلح، بزرگ‌ترین و اثرگذارترین عارضه‌ای بود که عاید حال این گفتگوها شد. به لحاظ صوری و شکلی، این خبر سبب شد دور دوم گفتگوها که زمان آن پیشاپیش اعلان شده بود، برای چند روز به تاخیر بیافتد؛ در لایه‌های پنهان‌تر اما این خبر شاید استحاله‌ای بس شگرف‌تر در روند گفتگوها ایجاد کند که پیامدهای متفاوت‌تر از آنچه پیش‌تر توقع می‌رفت را به بار آورد. این لایه‌های عمیق‌تر چنان پیچیده و در هم تنیده است که می‌تواند به گونه همزمان معجونی از فرصت‌ها و چالش‌ها را فراهم‌هات مذاکره‌کننده افغانی خلق کند؛ خبر مرگ ملا عمر بدون تردید بر گفتگوهای نوپای صلح چنان اثرگذار خواهد بود که می‌توان آن را به دو دوره مجزای مذاکرات ملا عمری و مذاکرات ملا اختری تفکیک کرد. شکی نیست که هر کدام از این دو دوره الزامات و مقتضیات خاص خود را ایجاد می‌کند و هیات مذاکره‌کننده افغانی هم اگر خواهان دست یافتن به دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای است، باید متناسب با اقتضای شرایط جدید برنامه بریزند و گام بردارند. اگرچه حالا ملا منصور در نخستین پیام صوتی اش از طریق صفحات اجتماعی و سایت الاماره طالبان، میخی بر تابوت مذاکرات زده است و آن را دسیسه دشمنان خوانده است.

شاید راجع به اینکه ملا عمر در طول دو دهه حضور پررنگی که در صحنه داشت، هیچ‌گاه رهبر مستقل و مدیر مدبری نبوده، همه اتفاق نظر داشته باشند. ملا عمر از معدود رهبران سیاسی در جهان بود که نه سخنی برای گفتن داشت و نه برنامه‌ای برای عمل! او پس از خواب عجیبی که دیده بود، با جمعی از طلبه‌های دیگر برای آوردن نظم و امنیت در زادگاه خود، قندهار و پس از آن ولایات دیگر اسلحه به دست گرفت و با حمایت قاطع خارجی و طالبان به زودی خود را در حکومت کابل یافت. در طول پنج سال امارت او، هیچ قدمی در راستای رشد و تعالی جامعه برداشته نشد و حکومت طلبه‌ها با خشونت و قضاوت کامل، حکومتی قرون وسطایی را بر پایه نظام «اندیوالی» پایه نهاد. پس از حمله ایالات متحده به افغانستان و سرنگونی این رژیم، ملا عمر دوره انزوای بیش

رهبر جدید طالبان ...

خواست تا به حمالات ۱۴ ساله خود ادامه داده و نسبت به تبلیغات خارجی برای ایجاد تفرقه در این گروه هوشیار باشند. وی گفت: هدف ما و شعارمان برقراری شریعت و سیستم اسلامی است و جهاد ما تا تحقق این اهداف ادامه خواهد یافت.

در پی تأیید مرگ ملا عمر، ملا اختر منصور که سابقاً معاون وی بود و به عنوان چهره‌ی عمل‌گرا و طرفدار صلح شناخته می‌شود، جای وی را گرفت.

پایگاه خبری نیشن نیز در گزارشی آورده است: برخی از اعضای ارشد طالبان با انتصاب ملا اختر محمد منصور به عنوان جانشین ملا محمد عمر، رهبر سابق طالبان مخالف هستند.

بر اساس بیانیه طالبان در رسانه‌ها، منصور به عنوان رهبر جدید طالبان انتخاب شده است و این انتصاب پس از آن انجام شد که دولت افغانستان و نیز طالبان مرگ ملا عمر در سال ۲۰۱۳ را تأیید کردند.

از یک دهه‌ای خود را در پاکستان آغاز کرد و در طول این مدت به جز از نامه‌ها و پیام‌های صوتی خود، هیچگونه ارتباطی با دنیای بیرون و پیروان خود نداشت. با وجود این اما نفس حضور این رهبر کاریزمای طالبان و «امیرالمومنین» آنان، حضوری موثر و سازنده بود. همین حضور اسمی او سبب می‌شد که حتا شاخه‌هایی از طالبان مانند شبکه حقانی هم با تمام اقتدار و ابتکاری که داشت، خود را رسماً زیر یوغ امیرالمومنین و شورای کویته عنوان کند. علاوگم اختلافات درونی چندی که در میان سران این گروه موجود بود، اما موجودیت امیرالمومنینی که به تأیید یک هزار ملای مذهبی در قندهار برگزیده شده بود، هیچگاهی فرصت سر باز کردن این اختلافات را نمی‌داد.

سراغاز گفتگوهای صلح با طالبان هم به همین رهبر بلامنازع و خیالی طالبان برمی‌گردد. براساس اظهارات بارت رابین، مشاور ارشد نماینده ویژه امریکا برای افغانستان، ملا عمر در سال ۲۰۰۸، هیاتی سیاسی را برای نمایندگی از این گروه در ارتباط با افغانستان و جامعه جهانی برگزیده بود که بعداً همین هیات در از نومبر ۲۰۱۰ تا جنوری ۲۰۱۲ نشست‌های متعددی را با امریکایی‌ها برگزار کرد. در راستای همین تلاش‌ها بود که قرار شد دفتری برای نمایندگی این گروه در قطر ایجاد شود که البته این دفتر پس از گشایش رسمی آن به علت بلند کردن پرچم طالبان و نام امارت اسلامی آنان، بلافاصله مورد انتقاد حامد کرزی و افکار عمومی در افغانستان قرار گرفت و محکوم به بستن شد؛ هرچند که نمایندگان باصلاحیت طالبان که به حکم ملا عمر مسوول مذاکره بودند، به گونه غیررسمی در این دفتر به فعالیت و حضورشان ادامه دادند.

تأیید خبر مرگ ملا عمر به خصوص در زمانی که مذاکرات صلح آغاز یافته بود و درباره آن، صداهای موافق و مخالف بسیاری از درون طالبان به گوش می‌رسید، سبب تحولات بسیاری در این گروه شد. با رفتن ملا عمر، هرچند رهبری این گروه به ملا اختر محمد منصور منتقل شد، اما مقام «امیرالمومنین» او هرگز قابل انتقال نبود. به خصوص اینکه بسیاری از اعضای شورای کویته هم با جانشینی ملا اختر مخالف بودند و پسر جوان ملا عمر را شایسته جانشینی پدر می‌دانند. نتیجه و براینده این اختلاف نظرها در نهایت چیزی

رهبر جدید طالبان افغانستان که سابقاً معاون ملا عمر بود، به عنوان چهره‌ای میانه‌رو شناخته می‌شود که موافق مذاکرات صلح با دولت افغانستان است اما رهبری وی در حال حاضر با چالش‌هایی مواجه است. برای برخی، منصور گزینه اصلی جانشینی ملا عمر یک چشم بود که طالبان را از دوران بروز هرج و مرج در دوران جنگ داخلی در دهه ۱۹۹۰ رهبری کرد.

وی در اوایل دهه ۶۰ میلادی در ولایت قندهار در جنوب افغانستان متولد شده است و از همان دوران جنگ داخلی بخشی از جنبش بوده و از سال ۲۰۱۳ به طور موثر در این گروه فعالیت کرده است.

ملا منصور هم همانند ملا عمر از حضور در انظار عمومی امتناع می‌کند. چند عکسی که از وی در دسترس است وی را مردی چهار شانه با ریش سیاه و دستار نشان می‌دهد که در واقع مشخصه اعضای ارشد طالبان است. دورانی از زندگی منصور در پاکستان گذشته است.

بر اساس گزارش‌ها، وی با آژانس اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) در ارتباط بوده است. این سازمان در دهه ۱۹۹۰ از طالبان حمایت

جز چند دستگی در میان طالبان به ظاهر یک‌پارچه دیروز نخواهد بود. طالبانی که پیش از این هم در قبال مرگ و حیات رهبرشان تردید داشتند و به همین جهت هم پیشاپیش نگران مساله جانشینی او بودند، حالا با این واقعیت عینی روبرو شده‌اند و بسیاری‌هایشان تمایلی به تبعیت از ملا منصور ندارند.

به این ترتیب دیده می‌شود که در میز مذاکره‌ای که به ابتکار اسلام‌آباد ساخته شده، ملا اختر از همان دور اول مذاکرات نقش گردانندگی و مهندسی را داشته و در چنین حالتی اعلان بی‌خبری و نارضایتی کسانی از جمله نمایندگان دفتر قطر و بخشی از اعضای شورای کویته به شمول ملا عبدالقیوم ذاکر چندان هم بی‌ربط نبوده است. حتا اینکه سخنگوی هیات سیاسی طالبان از اشتراک نمایندگان طالبان به عنوان «گروگان»‌های پاکستان یاد کرده و یا در وبسایت رسمی طالبان حضور این مقامات پیشین با تعبیر «حضور به میز مذاکره با ظرفیت‌های شخصی» آمده، از این منظر کاملاً موجه و منطقی است. همه این موارد نشانگر وجود اختلافات جدید در رهبری گروه طالبان پسا ملا عمر است. این اختلافات هرچند از یکسو می‌تواند پاشنه آشیلی دشمن جانی‌مان باشد، اما از سوی دیگر می‌تواند گفتگوهای صلح را هم تحت‌الشعاع قرار دهد.

صلحی که پیش از این هر کس توقع و آرزوی آن را داشت، صلحی مطلق و بی‌امو اگر بود؛ در حالی که به نظر می‌رسد در شرایط جدید صلح همه‌جانبه با طالبانی یک‌دست و یک‌پارچه نخواهیم داشت. این بدین معنا است که حتا در صورت دست یافتن به صلح با طالبان با امتیازات بسیاری که خواهیم داد، ما تنها می‌توانیم کمی کمتر و یا بیشتر از ۵۰ درصد طالبان را با خود همسو سازیم و مابقی آنان همچنان در میدان‌های جنگ باقی خواهد ماند. چنین سناریویی به نظر می‌رسد که برای ما حداقل بدترین سناریوی ممکن است؛ در حالی که برای جانب پاکستانی شاید بهترین سناریو باشد. پاکستانی که قبول نکرد این دور گفتگوها در چین برگزار شود و نمایندگان دفتر سیاسی طالبان در قطر هم در آن اشتراک کنند، به نظر می‌رسد که سخت در پی دو پارچه کردن طالبان است تا به این ترتیب با طالبان دو دسته، به هر دو هدف خود در افغانستان نایل آید.

کرد و حتی اکنون نیز به تحریک فعالیت‌های شبه‌نظامی‌گری متهم می‌شود.

ملا منصور در دوران حکومت طالبان وزیر هوانوردی مدنی بود که از ۱۹۹۶ تا زمان حمله امریکایی‌ها در سال ۲۰۰۱ حکومت کرد و پس از آن ملا منصور مجدداً به پاکستان گریخت.

به گفته مقام‌ها و شبه‌نظامیان، ملا منصور مرد عمل‌گرایی است که به شدت از ادامه مذاکرات با طالبان با هدف پایان دادن به ۱۴ سال جنگ

خونین حمایت می‌کند. رهبر جدید طالبان توانایی خود را در تعامل با رده‌های مختلف جنبش طالبان از جمله شورای کویته، دفتر سیاسی در قطر و فرماندهان عملیاتی در افغانستان نشان داده است.

ملا عمر پسر ۲۶ ساله‌ی به نام ملا یعقوب دارد که برای تصدی رهبری طالبان بسیار جوان است اما بسیاری از فرماندهان وی را برای رهبری قبول دارند.

این فرماندهان ارشد معتقدند که ملا منصور آنها را برای بیش از یکسال درباره مرگ ملا عمر فریب داده است و در روند انتخاب جانشین با خشونت برخورد کرده است.

نظریه‌ی وسیع کمیسیون ...

نیاز به اصلاحات در نظام انتخاباتی سبب شد که انتخابات برگزار نشود. مسوولان کمیسیون می‌گویند تنها به مشوره‌ها در کابل اکتفا نمی‌کنند و قرار است برای اطلاع از نظرات مردم و نهادها، به ولایات نیز سفر کنند و نظرات مردم را جمع‌آوری نمایند.

کمیسیون اصلاحات انتخاباتی مسوولیت بزرگی دارد و باید بتواند اعتماد از دست رفته افغان‌ها را که در نتیجه یک انتخابات مملو از تقلب در سال ۲۰۱۴ از دست رفته است، بار دیگر اعاده کند. در صورتی که اعتماد مردم به انتخابات به دست نیاید، برگزاری انتخابات پارلمانی دشوار است.

شاه سلطان عاکفی رییس کمیسیون اصلاحات انتخاباتی روز شنبه ۱۰ اسد در یک کنفرانس خبری در کابل گفت که از پیشنهادات نهادها و احزاب در آوردن اصلاحات انتخاباتی استفاده می‌شود: «نظریه‌ها و طرح‌های مشورتی هموطنان ما و متخصصین بین‌المللی برای کمیسیون فرستاده شده است. کمیته‌های ما این اسناد را بررسی می‌کنند و اگر این اسناد برای بهبود نظام انتخاباتی و جلوگیری از تخلفات انتخاباتی مفید باشند، از آن‌ها استفاده خواهند شد.»

اعضای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی می‌گویند تاکنون بیشتر پیشنهادها در رابطه به تغییر در رهبری کمیسیون‌های انتخاباتی، نحوه برگزاری انتخابات عاری از تقلب به این کمیسیون رسیده است.

صدیق الله توحیدی معاون کمیسیون اصلاحات انتخاباتی گفت: «چگونگی کارت رای دهی، حوزه‌های انتخاباتی، چگونگی عزل و نصب کمیشنران کمیسیون‌ها و پاسخوگی آن‌ها از جمله پیشنهادهایی است که ما آن‌ها را بررسی می‌کنیم.»

تا زمانی که قانون انتخابات تغییر نکند، کمیشنرهای کنونی کمیسیون‌های انتخاباتی در سمت‌های شان باقی خواهند ماند. این کمیشنرها با انتقادات جدی مواجه اند و متهم به سوء مدیریت در انتخابات ریاست جمهوری سال گذشته هستند.

مشوره با نهادهای بین‌المللی کمیسیون اصلاحات انتخاباتی تلاش دارد تا از طریق دیدار با نمایندگان نهادهای بین‌المللی و حامیان انتخابات افغانستان، توجه آن‌ها را به انتخابات پارلمانی جلب کند و پیشنهادات این نهادها را نیز شامل بسته پیشنهادی اصلاحاتی کند.

اتحادیه اروپا و اداره انکشافی ایالات متحده امریکا کمک‌های شان را برای کمیسیون‌های انتخاباتی قطع کرده‌اند. این نهادها گفته‌اند که به دلیل تاخیر در اصلاحات انتخاباتی نمی‌توانند به کمیسیون‌هایی کمک کنند که توان برگزاری انتخابات را ندارند.

حالا تلاش می‌شود تا با جلب نظرات این نهادها، حمایت مالی و لوژیستیکی نهادهای کمک کننده یک بار دیگر به انتخابات افغانستان جلب شود.

آقای عاکفی گفت: «تا هنوز متاسفانه ما افغان‌ها برای برگزاری انتخاباتی نیازمند کمک‌های جهانی در عرصه‌های مختلف هستیم. ملاقات‌هایی صورت گرفته تا ما از نظرات تخنیک و مسلکی آن‌ها برای اصلاحات استفاده کنیم و از حمایت‌های آن‌ها برای برگزاری انتخابات استفاده شود.»

براساس قانون انتخابات، صلاحیت گزینش کمیشنرهای کمیسیون‌های انتخاباتی را رییس جمهور دارد. این موضوع بارها مورد انتقاد قرار گرفته و تأکید شده که کمیشنرهای کمیسیون‌های انتخاباتی نباید سیاسی عمل کنند و استقلال آن‌ها زیر سوال رود.

آقای توحیدی گفت تلاش می‌شود تا قانون طوری تغییر داده شود که تنها رییس جمهور و رییس اجرائیه صلاحیت عزل و نصب مسوولان کمیسیون‌های انتخاباتی را نداشته باشند: «رییس جمهور و رییس اجرائیه به صورت مستقیم این‌ها را نه عزل خواهند کرد و نه نصب، الا به حکم قانون. قانون در اختیار ما است و ما بررسی‌های اساسی را انجام خواهیم داد.» مشخص نبودن اعضای کمیسیون اصلاحات انتخاباتی و برگزار نشدن انتخابات پارلمانی یک بار دیگر این کشور را با بحران سیاسی روبرو کرده و معلوم نیست که انتخابات پارلمانی افغانستان چه وقت برگزار خواهد شد.

به ترورستان رحم ...

کردند؛ به خوبی به جای شان نشاند و سرکوب شدند. کسانی که می‌خواستند اولاد این وطن را به خاک و خون بکشاند به سرنوشتی دچار شدند که می‌خواستند بر سر اولاد این وطن بیاورند. هیچ گونه رحمی از سوی نیروهای امنیتی و دفاعی قابل قبول نیست که ما بالای این‌ها ترحم کنیم.»

در همین حال، مشاور ارشد فرمانده نیروهای قاطع در افغانستان در این نشست، سال جاری را برای نیروهای امنیتی افغان سالی پرچالش خواند و گفت: «نیروهای امنیتی افغان وظیفه شان را با سربلندی انجام داده‌اند.»

وی یکبار دیگر به ادامه کمک و همکاری نیروهای خارجی با نیروهای امنیتی افغان تأکید نمود.



سیمونه: با رفتن چند بازیکن، تیم از بین نمی‌رود



سر مربی اتلتیکو مادرید تاکید کرد با خروج چند بازیکن از یک تیم، آن تیم از بین نمی‌رود و با خرید بازیکنان جدید باز هم همه چیز سر جای خودش قرار می‌گیرد.

به گزارش آ اس، رومی بلانکو قرار است در تور پیش فصل خود با تیم ساگان توسوی جاپان دیدار کند. دیگو سیمونه در این مورد به صحبت پرداخت و کمی هم در مورد باشگاه حرف زد. سیمونه در مورد رویارویی با ساگان عنوان کرد: از این که به اینجا آمدیم و می‌خواهیم با این تیم مسابقه بدهیم، خیلی خوشحالم. حریفان هم تیم خوبی است و به نظرم شرایط بسیار خوب خواهد بود. به دنبال چالش جدیدی هستیم. بار دیگر کارها و اهداف تیمی مان را مرور کردیم و می‌خواهیم یک بار دیگر خودمان را به عنوان یک تیم به همه نشان دهیم. البته پیشتر هم این کارها را انجام داده بودیم اما اکنون می‌خواهیم بار دیگر روی این مساله کار کنیم. ساگان تیم شجاعی است و بازیکنان خوبی هم دارد. شرایط آب و هوایی هم در اینجا کمی متفاوت با جایی است که ما همیشه فوتبال بازی می‌کنیم. اینجا برایمان اهمیت ندارند. فوتبال است که ما را به اینجا کشانده و ما هم از آن لذت می‌بریم.

سیمونه در مورد اردوی پیش فصل تیمش هم گفت: در ۲۰ روز گذشته تمرین کردیم و در ادامه هم می‌خواهیم پیشرفت کنیم. بازیکنان جوان را به ترکیب تیم اضافه خواهیم کرد. امیدوارم آنها بتوانند جنگجویانه‌تر از گذشته بازی کنند. فکر می‌کنم این بهترین راه برای رقابت است. به عقیده من، آمدن بازیکنان جدید و جوان به تیم تیم بدان معناست که آن تیم می‌خواهد مدل فوتبالی که ارائه می‌کرد را تغییر دهد. می‌خواهد سریع‌تر باشد و به شکل مستقیم به سمت دروازه حریف برود. شخصیت فوتبالی یک تیم ممکن است با حضور بازیکنان جدید تغییرهایی داشته باشد اما ثبات تیمی چیزی است که هیچ‌گاه دستخوش تغییر نخواهد شد. از این نظر، همان تیم قبلی باقی می‌مانیم. لوجیانو ویتو، کاراسکو و اولیوار به تیم نخست آمده‌اند که این مساله می‌تواند ما را در شرایط جدیدی قرار دهد. با حضور آنها می‌توانیم با انعطاف بیشتری در زمین مسابقه حضور داشته باشیم و به عنوان یک تیم، قدرت اصلی مان را حفظ کنیم.

کاپیتان تیم ملی فوتبال آرژانتین در ادامه اظهار داشت: بازیکنانی که اتلتیکو مادرید را ترک کردند، فقط به این خاطر بود که تیم‌هایی که آنها را می‌خواستند توانستند مبلغ درخواستی ما را تأمین کنند. پس از آن بود که ما هم به دنبال خرید بازیکنان مورد نظرمان در بازار نقل و انتقال‌ها رفتیم. سال گذشته برای خرید ماریو مانزوکیچ اقدام کردیم و پیش از آن هم برای رادامل فالکائو پول پرداخت کردیم. بدون شک همه می‌دانند که یک باشگاه با رفتن بازیکنانش از بین نمی‌رود بلکه می‌تواند با خرید بازیکنان جدید، بار دیگر خودش را در کورس رقابت‌ها حفظ کند. چیزی که بیشترین اهمیت را دارد این است که ساختار اصلی تیم تغییر نکرده. این مساله، پشتوانه اساسی تیم برای پیشرفت است.

سیمونه در ادامه به نقشی که بازیکنان باتجربه و بزرگ این تیم دارند اشاره کرد. او در این باره گفت: خوان فران، گابی، دیگو گادین، رائول گارسیا، تیاگو و کوکه بازیکنان خوب و بزرگی هستند. آنها به عنوان استخوان‌بندی اصلی تیم مورد نظر هستند و ما را بدل به تیمی می‌کنند که می‌تواند با سایرین رقابت کند.



هیچ پیشنهاد رسمی برای پدر و نرسیده است

رسمی خود را ارائه نکرده است. باشگاه ما از نظر در اختیار داشتن بازیکن، یک باشگاه کامل به شمار می‌آید.

از بارتومئو در مورد خریدهای جدید آبی - اناری‌ها، آردا توران و آلکس ویدال پرسیده شد. وی در این مورد گفت: برای اکثریت بازیکنان فوتبال در دنیا، این که بتوانند برای بارسلونا به میدان بروند یک رویا است. ویدال در آکادمی جوانان بارسلونا پرورش یافته و اکنون به تیم خودش بازگشته است. آردا هم خیلی دوست داشت که به بارسلونا بیاید و برایش مشکلی نخواهد بود که تا سال نوی میلادی در ترکیب بارسلونا به میدان نرود.

بارسلونا ۱۰ روز دیگر در سوپرکاپ اروپا مقابل سویا به میدان خواهد رفت و پس از آن در دو دیدار رفت و برگشت در سوپرکاپ اسپانیا مقابل اتلتیک بلبائو بازی می‌کند.

در اوایل سال جدید میلادی نیز بارسلونا در جام جهانی باشگاه‌ها به میدان خواهد رفت. آنها در سال ۲۰۰۹ به همراه جوزپه گوآردیولا موفق به فتح این جام شده بودند.

بارتومئو در این خصوص اظهار کرد: فصل گذشته سه جام گرفتیم و این شانس را داریم که در سال جاری شش جام کسب کنیم. فصلی رویایی را پشت سر گذاشتیم. امیدوارم در آستانه آغاز هر فصل بتوانیم به این موضوع فکر کنیم که در سال جاری بتوانیم ۶ جام بگیریم. برای انجام این کار باید تیمی جنگجو داشته باشیم. تیمی که بتواند همیشه برنده از زمین خارج شود. برای این کار باید بازیکنان جدیدی به خدمت بگیریم و همیشه تلاش کنیم بتوانیم همه بازی‌ها را با پیروزی پشت سر بگذاریم. لیونل مسی به تیم بازگشته و تلاش می‌کند برای باشگاه تاریخ‌سازی کند. او بهترین بازیکن تاریخ بارسلونا و فوتبال دنیاست. او و هم‌تیمی‌هایش چالش بزرگی پیش‌رو دارند و تلاش می‌کنند در این فصل ۶ جام کسب کنند.



رییس باشگاه بارسلونا تاکید کرد پیشنهادی رسمی از سوی منچستر یونایتد برای خرید پدر و نداشت است.

چند روز پیش بود که اعلام شد باشگاه منچستر یونایتد برای خرید پدر و رودریگس پیشنهاد مالی خوبی را ارائه کرده اما جوزپ ماریا بارتومئو تاکید کرد هنوز هیچ باشگاهی برای خرید مهاجم کاتالان‌ها پیشنهادی را ارائه نکرده است. بارتومئو در این باره به روزنامه آ اس گفت: به هیچ وجه بازیکنی را برای خروج از تیم مان ترغیب نمی‌کنیم. خبرهای زیادی در مورد این که پدر و بارسلونا را ترک خواهد کرد، منتشر شده است اما باید تاکید کنم هیچ تیمی تاکنون درخواست

بکام خوش‌تیپ‌ترین انگلیسی شهر میلان بود



داشت و ادعا کرد که مهاجم پیشین میلان می‌تواند فصل کم فروغی را که به همراه مرسی‌سایدی‌ها داشت، جبران کند.

پیرلو در این باره گفت: ماریو یکی از جالب‌ترین افرادی است که می‌توانید با او ملاقات داشته باشید. در تمرینات تیم ملی ایتالیا حتی قبل از اینکه او بخواهد چیزی بگوید وقتی در چهره‌اش نگاه می‌کردم، خنده‌ام می‌گرفت. در کنار ماریو که باشید هرگز لحظه کسل‌کننده‌ای نخواهید داشت. بالوتلی زمانی که جوان‌تر بود اشتباهاتی مرتکب شد و خودش هم این را می‌داند، اما امیدوارم که فصل آینده برای او فصل موفقی باشد، چون هنوز تمام لازمه‌های تبدیل شدن به یکی از بهترین مهاجمان فوتبال اروپا را دارد.

هافبک ایتالیایی تیم فوتبال میلان می‌گوید هم‌تیمی قدیمی‌اش در روسونری جزو خوش‌تیپ‌ترین افراد دنیاست و تنها انگلیسی که توانست در شهر مد دنیا، در این زمینه حرف اول را بزند.

زمان زیادی از جدایی آندره آ پیرلو از یوونتوس و پیوستن‌اش به نیوریورک سیتی نمی‌گذرد، اما در همین مدت کوتاه زندگی در نیویورک به او خوش گذشته و به نظر می‌رسد که اوضاع بر وفق مرادش است. ستاره پیشین یووه در تیم جدیدش با داوید ویا، مهاجم اسپانیایی پیشین بارسلونا و نیز فرانک لمپارد، هافبک انگلیسی پیشین چلسی و منچستر سیتی هم‌تیمی شده است، که این هم بر جذابیت حرفه آمریکایی او افزوده است. پیرلو در مورد انتقالش به لیگ حرفه‌یی آمریکا (MLS) و وضعیت خود در جمع نیویورکی‌ها گفت: زندگی در نیویورک واقعاً مرا هیجان‌زده کرده است، چون این شهر، یکی از نمادین‌ترین شهرهای دنیاست. خوشحالم که دوران بازیگری‌ام را در MLS ادامه می‌دهم. می‌خواهم به بهترین شکل ممکن با شرایط زندگی در نیویورک وفق پیدا کنم و مثل یک نیویورکی زندگی کنم.

پیرلو در مورد لمپارد هم اظهار داشت: لمپارد؟ او در دوران بازیگری‌اش خود را به عنوان یکی از گلزن‌ترین هافبک‌های نسل خود معرفی کرد. گاهی اوقات تعداد گل‌هایش در یک فصل، به اندازه گل‌هایی است که شما از یک مهاجم انتظار دارید. مطمئنم که برای زدن ضربات آزاد ما می‌توانیم با هم توافق کنیم.

رقابت با لمپارد برای زدن ضربات آزاد، پیرلو را به یاد رقابتش با دیوید بکام و رونالدینیو در میلان برای زدن همین ضربات انداخته است. او درباره هم‌تیمی‌های انگلیسی و برزیلی پیشین خود تأکید کرد: دیوید یکی از خوش‌تیپ‌ترین مردان دنیاست و شاید دوران حضورش در میلان تنها زمانی بود که یک انگلیسی خوش‌لباس‌ترین فرد در شهر میلان بود. وقتی هر سه ما در یک تیم بودیم، گزینه‌های زیادی برای زدن ضربات آزاد وجود داشت، اما ایستادن دیوید پشت ضربات آزاد هم یک گزینه خوب بود. بین ما سه نفر هم رونالدینیو بهترین شخص برای تفریحات خارج از خانه بود. او شب‌ها تا دیر هنگام به خودش خوش می‌گذراند، اما من و دیوید ساعت ۱۲ در خواب بودیم. هافبک پیشین یوونتوس به هموطن پر حاشیه خود در لیورپول، ماریو بالوتلی هم اشاره‌ای

کاسیاس: حضورم در پورتو برای فراموشی رئال مادرید است

یک تیم مهم هستم که می‌تواند روی پیشرفت من در سال‌های آینده موثر واقع شود. کاسیاس در ادامه گفت: برای کسب جام‌های قهرمانی در پورتو حضور پیدا کردم و تلاش می‌کنم جام‌های زیادی در این کشور ببرم. برایم فرقی نمی‌کند در لیگ باشد یا در جام حذفی. در لیگ قهرمانان اروپا هم می‌خواهیم تا جایی که می‌توانیم بالا برویم و به بهترین رتبه‌ای که می‌توانیم هم دست یابیم.

من را اغوا نکردند. دوست داشتم اسپانیا را ترک کنم. به همین خاطر تصمیم گرفتم به پیشنهاد پورتو پاسخ مثبت بدهم تا به عنوان یک بازیکن رئال مادرید به دوران حضورم در این تیم پایان داده و دیگر به آن فکر نکنم. البته اگر بخواهیم از بعد مسافت فکر کنیم فاصله زیادی با اسپانیا نداریم و می‌توانم خیلی زود خودم را به کشورم برسانم. کاسیاس در ادامه اعلام کرد، حضور در پورتو به این خاطر بوده که این تیم در لیگ قهرمانان اروپا نیز حضور دارد. او در این باره گفت: حضور در رقابت‌های اروپایی پرستیژ زیادی به یک باشگاه می‌دهد. شرایط آنها مورد توجه من قرار گرفت. اکنون احساس می‌کنم که عضو

دروازه‌بان جدید باشگاه پورتو اعلام کرد که حضورش در این تیم برای فراموش کردن دوران فوتبالش در رئال مادرید است.

به گزارش آ اس، ایگر کاسیاس چندی پیش و پس از ۲۵ سال حضور در باشگاه رئال مادرید از این تیم جدا شد و به باشگاه پورتو در پرتغال پیوست. حضور کاسیاس در این باشگاه بیش از همه چیز به حضور لوپتگی روی نیمکت این تیم بستگی داشت. کاسیاس در دوران حضورش در ترکیب رئال مادرید کاستیا زیر نظر این مربی کار کرده بود. کاسیاس در این مورد گفت: پیشنهادهای زیادی از سایر تیم‌های دریافت کرده بودم اما هیچکدام از آنها زیاد

هشدار چین نسبت به افزایش خطرات علیه امنیت مرزهایش

چین می‌گوید که با انجام این برنامه‌ها برای هیچ‌کس تهدیدی محسوب نمی‌شود اما کشورهای همسایه و برخی دولت‌های غربی می‌گویند پکن با این اقدامات در مناطق مورد مناقشه امنیت منطقه را تحت الشعاع قرار داده است. روزنامه ارتش آزادی‌بخش خلق چین در سرمقاله خود آورده است: اوضاع موجود در کشور کاملاً باثبات است اما ما با چالش‌هایی خارج از کشور مواجه هستیم که اگر با آنها مقابله نکنیم با جنگ و ناآرامی مواجه می‌شویم. شرایط امنیتی دریایی بسیار پیچیده شده و این شرایط بغرنج در دریای چین جنوبی و شرقی مشهودتر است.

دولت پکن مدعی مالکیت تمامی مناطق مورد مناقشه در چین جنوبی و شرقی است و به همین دلیل با کشورهای منطقه چون ژاپن درگیری و تنش دارد. چین حتی نگران تهدیدهای افراط‌گرایان در کشورهای چون افغانستان، وقوع درگیری در شبه جزیره کره، بی‌ثباتی در مرزهایش با میانمار و هند و همچنین مساله تایوان است.

این روزنامه در ادامه سر مقاله خود آورده است: ماموریت حفاظت از اتحاد ملی، تمامیت ارضی و توسعه از اهمیت خاصی برخوردار است.

ارتش چین اخیراً با مشکل فساد نیز روبه‌رو بوده و حتی یکی از افسران سابق ارتش را به اتهام اختلاس تحت تعقیب قرار داده است. روزنامه خلق چین چنین پرونده‌هایی را عامل اصلی مخدوش شدن ارتش می‌داند.



ارتش چین روز شنبه و در جریان مراسم روز ارتش نسبت به افزایش خطرات امنیت مرزی شامل آب‌های مورد مناقشه در دریاهای چین جنوبی و شرقی هشدار داد. به گزارش خبرگزاری رویترز، ارتش چین به عنوان بزرگترین ارتش جهان در سال‌های اخیر به دنبال برنامه‌های مدرن‌سازی است.

داعش از احتمال مرگ ایمن الظواهری خبر داد



در پی اعلام خبر مرگ ملا عمر و رهبر گروه حقانی، این بار رهبران داعش از احتمال مرگ ایمن الظواهری، رهبر القاعده خبر داده‌اند. به گزارش پایگاه خبری الفجر، چند تن از رهبران داعش در پیامی که در پایگاه‌های اینترنتی وابسته به این گروه منتشر شده اعلام کردند: باید خبر مرگ ملا عمر، رهبر طالبان بشارت دهنده خبر مرگ ایمن الظواهری است و این خود باعث می‌شود که «مجاهدین» در سراسر جهان با ابوبکر بغدادی (رهبر داعش) بیعت کنند.

این ادعای رهبران داعش از آنجا قوت می‌گیرد که شاخه‌های القاعده و جنبش‌های تروریستی وابسته به آن در سوریه، سومالی، مراکش، الجزایر و دیگر نقاط جهان در ماه‌های اخیر دچار سردرگمی شده و برخی از آنها به داعش پیوسته‌اند. این امر شباهت را درباره سرنوشت فرد شماره یک القاعده که از سال ۲۰۱۱ و در پی مرگ اسامه بن لادن، رهبری این گروه را در دست گرفت، افزایش داد.

ایمن الظواهری از بیش از دو سال قبل و از زمان اعلام تشکیل شاخه القاعده در شبه قاره هند به طور کامل مخفی شده و حتی پیام تصویری هم نداده است.

اخیراً نیز یک منبع در گفت‌وگو با شبکه خبری بی بی سی اعلام کرده که جلال الدین حقانی، بنیانگذار و رهبر شبکه حقانی مرده است.

جیمی کارتر: امریکا تبدیل به یک الیگارش می‌شود همراه با ارتش‌های سیاسی شده است

رییس جمهور اسبق امریکا به شکلی کم سابقه از نظام سیاسی و انتخاباتی این کشور انتقاد کرد و گفت که امریکا اکنون تبدیل به یک الیگارش می‌شود. او با رسوایی‌های متعدد و این چیزی است که کاندیدهای ریاست جمهوری امریکا و همین طور رییس جمهور کشور را تعیین می‌کند.

به نوشته روزنامه هافینگتون پست، جیمی کارتر، رییس جمهور سابق امریکا، در مصاحبه ای تلویزیونی از ارتش‌های سیاسی در امریکا انتقاد کرد و گفت که این مساله منجر به سرنوشتی کامل نظام سیاسی که از سوی مقامات به عنوان بازپرداخت به رشوه دهندگان تقدیم می‌شود، شده است.

کارتر در پاسخ به سؤالی درباره رای دادگاه عالی امریکا در آوریل ۲۰۱۴ در خصوص حذف محدودیت‌ها برای کمک‌های مالی به کمپین‌های انتخاباتی گفت، این حکم ناقض اصولی است که در نظام سیاسی امریکا موجب شدند کشور ما به یک کشور بزرگ تبدیل شود.

کارتر که سی و نهمین رییس جمهور امریکا است همچنین اظهار نگرانی کرد، جریان نامحدود پول‌های داده شده به کمپین‌های انتخاباتی شدیداً به نفع مقام‌هایی است که در حال حاضر سر کار هستند.

کارتر عنوان کرد: این موضوع قدرت پول تنها مختص به ریاست جمهوری نیست بلکه در مورد فرمانداران و سناتورها و نمایندگان کنگره امریکا صدق می‌کند.

وی تاکید کرد: مقام‌های سر کار اعم از دموکرات و جمهوری خواه به این پول نامحدود به عنوان یک مزیت بزرگ برای خود نگاه می‌کنند. وی افزود: کسی که هم اکنون در کنگره نماینده است به یک رشوه دهنده حریص منافع خیلی بیشتری می‌تواند بفروشد تا کسی که تنها یک کاندیدای نمایندگی کنگره است.

رییس جمهور اسبق امریکا ادامه داد: بنا بر این اکنون ما شاهد براندازی کامل نظام سیاسی خود به عنوان بازپرداخت به رشوه دهندگان بزرگ هستیم؛ رشوه دهندگانی که گاهی حتی بعد از پایان انتخابات هم انتظار دریافت امتیاز داشته و آن را دریافت می‌کنند.

به گفته جیمی کارتر، رای که دادگاه عالی امریکا به منظور حذف محدودیت‌ها برای هزینه‌های تبلیغات انتخاباتی سازمان‌ها که به قانونی «سیتیزنز یونایتد» (Citizens United) معروف بود، داد، احقرانه ترین تصمیمی است که این دادگاه تاکنون گرفته است.

کارتر پیش تر در زمان صدور این حکم اظهار امیدواری کرده بود که این دادگاه این حکم احقرانه را برگرداند و در عین حال تاکید کرده بود: ما یکی از بدترین فرآیندهای انتخاباتی جهان را داریم.



مرکل به دنبال چهارمین دوره صدر اعظمی آلمان

به نظر می‌رسد صدراعظم آلمان نیز مصمم به حفظ جایگاهش در عرصه سیاسی آلمان است به همین سبب تلاش دارد تا با پیروزی در انتخابات ۲۰۱۷ برای چهار سال دیگر این پست را در اختیار داشته باشد.

به نوشته روزنامه اشپیکل، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان قبلاً درباره تصمیمش با پیتر توبر، دبیرکل اتحاد دموکرات مسیحی و کلاوس شومر، مدیر فدرال این حزب گفت‌وگو کرده بود. چندین هفته قبل صدراعظم آلمان درباره کمپین انتخاباتی با رهبر سوسیال مسیحی در ایالت بایرن نیز به گفت‌وگو پرداخت. هورست سیهوفر، رهبر این حزب خواستار پیروزی دوحزب با اکثریت قاطع است اما مرکل نسبت به امکان این پیروزی تردید دارد.

آلمان در حال حاضر توسط یک ائتلاف بزرگ اداره می‌شود که شامل دو حزب اتحادیه دموکرات مسیحی / اتحادیه سوسیال مسیحی و سوسیال دموکراتیک است.

نخستین کابینه مرکل نیز دولت ائتلافی بزرگ متشکل از اتحادیه دموکرات مسیحی / اتحادیه سوسیال مسیحی و سوسیال دموکراتیک بود.

صدراعظم آلمان همچنین اعلام می‌کند که آیا قصد دارد در اوایل ۲۰۱۶ رهبری حزب محافظه کار را برای انتخابات پارلمانی آبی برعهده بگیرد یا خیر.

بنابر نظرسنجی فورسا، ۵۶ درصد آلمانی‌ها خواهان این هستند که مرکل برای چهارمین بار هم در انتخابات ۲۰۱۷ صدراعظم شود.

آنگلا مرکل در آلمان از محبوبیت زیادی برخوردار است اما چند ماه گذشته برایش سخت بوده است. او با رسوایی‌های متعدد مکالمات و جاسوسی، تبانی آژانس امنیت ملی امریکا و سرویس اطلاعات آلمان رو به رو شد و به خاطر نحوه رویارویی با بحران یونان مورد انتقاد قرار گرفت.

آغاز سفر جان کری به خاورمیانه

وزیر امور خارجه امریکا به خاورمیانه رفت تا در مذاکرات امنیتی در مصر شرکت کند و در قطر با وزرای امور خارجه کشورهای عربی به گفت‌وگو بنشیند.

به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، «جان کری»، وزیر امور خارجه امریکا قرار نیست در این سفر به سرزمین‌های اشغالی برود.

یکی از مقام‌های امریکایی اعلام کرد که جان کری می‌خواهد با حضور در نشستی با حضور وزرای خارجه شورای همکاری خلیج فارس تلاش کند تا پرسش‌های باقی مانده درباره توافق هسته‌ای ایران را پاسخ دهد.

جان کری علاوه بر این قرار است با وزرای امور خارجه کشورهای عربی درباره اوضاع سوریه و عراق و تداوم اقدامات گروه تروریستی داعش به صحبت بپردازد.

وی همچنین قرار است در دوحه قطر با سرگئی لاوروف، همتای روسی خود درباره سوریه، ایران و بحران اوکراین گفت‌وگو کند.

نخستین توقف جان کری در سفر به خاورمیانه در قاهره، مصر است و قرار است روز یکشنبه مذاکراتی استراتژیکی با مقام‌های این کشور داشته باشد.

دولت امریکا با وجود تداوم ناآرامی‌ها در مصر ناشی از ناآرامی‌های سیاسی از ۲۰۰۹ و نگرانی‌ها درباره حقوق بشر همچنان به کمک نظامی به مصر ادامه می‌دهد تا قاهره بتواند با تهدیدهای فزاینده از جانب افراط‌گرایان به ویژه در شبه جزیره سیناء مقابله کند.

مساله همکاری تجاری میان قاهره و واشنگتن نیز قرار است در جریان سفر کری به مصر مورد بحث قرار گیرد.